

آموزه‌هایی از انقلاب

پرو

PCP

امید به‌رنگ



آموزه هایی از انقلاب پروا!

امید به رنگ

عنوان: آموزه هایی از انقلاب پرو

نویسنده: امید بهرنگ

نقد و پژوهش، دفتر هفتم / مهر ۱۴۰۰

نشر اینترنتی پنج بهمن

آدرس تماس: Behrang۱۳۸۴@yahoo.com

آدرس کانال تلگرامی: @obehrang

جلد: از پوستره‌های حزب کمونیست پرو
استفاده از این اثر با ذکر منبع آزاد است.

پیشکش به رفقای بی که در سخت ترین و پرتلاطم
ترین دوران تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی با
جان و دل به برافراشته شدن پرچم کمونیسم در پرو
یاری رساندند. به رفقای بی که ناشناس ماندند و ناشناس
رفتند؛ بذرهایی که امید هزاران جنگل در دل نهفته
داشتند!

«موسم» (۱)

از کوچه پس کوچه های شهر گذشت
فراز و نشیب ها را طی کرد
تا «موسم» را دید.
حصارهای کهن را لمس کرد
بر سنگفرش قرون گام نهاد
از پله های سنگی گذر کرد
تا قلعه را بالا رفت.

از بلندای تاریخ بر شهر نظر کرد:
«از مَنظَر به نَظَّارَه به ناظر.» (۲)

نشسته بر شکافِ دیوارهء سنگی بندر
دختری گریست
همچون بی شمار زن
که در درازنای تاریخ بارها در خلوت خویش گریستند.
شاید برای عشقِ ناکامش بود،
برآشفته از روزگار کهنه مردانه.

در کناره ای،
کوچی آفریقایی لمبیده بر تخته سنگی
غمگانه مدیترانه را نگریست
رَدِ راه ها و بیراهه های رفته را بازجست
قطره اشکی نثار پیداهای ناپیدا کرد
و راز تکوین اقیانوس را دریافت.

در گوشه ای دیگر توریستی با نگاهی سست
و با لختی از کنار موزه ای گذشت.
همچون بیگانه ای،
بازگونه کرد اشیای گسسته از تاریخ را
تا اسرار نهان مانند.

بر سنگفرش حیات فوقانی
دور از چشم همگان،
صاحب منصبان عقد اخوت دزدی بستند.
بر فراز قلعه به تماشای فانوس دریایی

بی رمق و شکسته‌ء خویش نشستند،
به «نوتردام دو لا گارد» (۳) و «برج» تجارت (۴)
و به سربازان پرسه زن در پای قلعه، امید بستند
تا هزاران هزار دسیسه و کشتارِ
عصر سود و تاریکی را یادآور شوند.

اما در دالانی تنگ و محقر،
چند جوان نشسته بر نیمکتی سنگی
خشمگنانه رُمبیدن خانه ای را به خاطر آوردند، (۵)
بر اهالی مدفون شدهء فقر، خون گریستند.
از بر به بحر چشم دوختند،
سرمرستانه عصیانِ دزدان دریایی را نجوا کردند
و موسم توفان را به انتظار نشستند.

سفری نو در جهان زمزمه شد:
«پشت دریاها شهریست / قایقی باید ساخت!» (۶)

ژوئن ۲۰۱۹ - فرانسه، مارسی

توضیحات:

۱ - MUCEM علامت اختصاری (Musée des Civilisations de l'Europe et de la Méditerranée) مجموعه ای است فرهنگی در کنار بندرگاه قدیمی شهر مارسه در جنوب فرانسه. بخشی از این مجموعه قلعه ای قدیمی است به نام Fort de Saint-Jean. این قلعه در سال ۱۶۶۰ در کنار عماراتی ساخته شد که یکی از مراکز فرماندهی جنگ های صلیبی در قرن ۱۲ میلادی بود. لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه این قلعه را برای مقابله با قیام های محلی تکمیل کرد. توپ های این قلعه همواره داخل شهر را نشانه می گرفتند نه دریا را. در دوران انقلاب فرانسه این قلعه توسط انقلابیون فتح شد و به زندان مقامات سلطنتی بدل شد. با اعدام روبسپیر، در سال ۱۷۹۴، صد تن از انقلابیون ژاکوبین در این قلعه قتل عام شدند. در طول قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم این قلعه، به پایگاه نظامی ارتش فرانسه و محل آموزش لژیون های بدل شد که نقش مهمی در سرکوب مردم مستعمرات فرانسه در آفریقا، به ویژه مردم الجزایر داشتند.

۲ - وام گرفته از احمد شاملو

۳ - اشاره به کلیسای سلطنتی قدیمی و مشهور بر فراز بلندترین تپه شهر مارسه به نام (Basilique Notre-Dame de la Garde)

۴ - اشاره به (Tour CMA-CGM)، این برج در مرکز تجاری شهر مارسه قرار دارد و مقر یک شرکت معظم کشتیرانی است.

۵ - در نهم نوامبر ۲۰۱۸ خانه ای در محله فقیرنشین مارسه فروریخت و هشت کشته و سه زخمی برجای نهاد. نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر از مردم فقیر این شهر ساکن در اقامت گاه های قانونی و غیرقانونی در موقعیت مشابهی بسر می برند. این رقم در سراسر فرانسه به سه میلیون واحد مسکونی می رسد.

۶ - وام گرفته از سهراب سپهری

فهرست مطالب

- ۸..... پاسخ به یک حقارت!
- ۱۵..... دستاوردهای برجسته!
- ۲۳..... اشاراتی در باب مقام تاریخی انقلاب پرو و دلایل شکست آن.....
- ۳۰..... محدودیت ها در اندیشه ها و رویکردها!
- ۴۱..... ضمیمه: پیچ دوم!

پاسخ به یک حقارت!

انگیزه نگارش متن حاضر، انتشار مقاله مارچلو موستو به نام «آبیمائل گوسمان و تراژدی مائوئیسم در آند» توسط سایت "نقد" است.^۱ مارچلو موستو این مقاله را به طور اختصاصی و به مناسبت درگذشت آبیمال گوسمان رهبر حزب کمونیست پرو (مشهور به صدر گونزالو) برای سایت نقد نگاشته است. اینکه مارچلو موستو (استاد به اصطلاح مارکسیست دانشگاه یورک در کانادا) دقیقاً کیست و گرایش فکری اش چیست، ذره ای در بررسی ما اهمیت ندارد. همچنین ما قصد پاسخ گوئی به تک تک تحریف های تاریخی و تهمت های بی پایه نویسنده این مقاله علیه حزب کمونیست پرو و شخص آبیمال گوسمان را نداریم. فقط می خواهیم بر برخی واقعیت های انکارناپذیر تأکید کنیم. قابل ذکر است که تمامی عبارت های داخل گیومه در این بخش از مقاله مارچلو موستو نقل شده اند.

گویی زمانهء عقب گرد، میانه حالی، فصاحت و خفت پایانی ندارد. در قاموس متقاضی، مترجم و ناشر این مقاله ذره ای متد علمی و روش پژوهش منصفانه جایی نداشته است. جای بسی شرمساری است که سایت نقد (که

^۱. مقاله مارچلو موستو در لینک زیر قابل دسترس است:

<https://naghd.com/۲۰۲۱/۰۹/۲۲/%d۸%a۲%d۸%a۶db%ac%d۹%۸۰%da%۷%da%۶%d۹%۸۴-%da%af%d۹%۸۸%da%b۳%d۹%۸۰%da%۷%da%۹%۸۶-%d۹%۸۸-%da%aa%da%b۱%da%۷%da%۹۸%da%af%db%۸c-%d۹%۸۰%da%۷%da%۶%d۹%۸۸%da%۶db%ac%d۸%b۳%d۹%۸۰-%d۸%af%da%b۱-%d۸%a۲%d۹%۸۶>

معمولاً مقاله های نسبتاً وزینی را ترجمه و منتشر می کند) به انتشار چنین مقاله ژورنالیستی، عامیانه و بی ارزشی دست زده است.

بررسی یک تجربه مبارزاتی یا تاریخی یا بررسی افکار یک حزب سیاسی یا رهبر آن در نهایت حکم می کند که شما به واقعیت همان طور که بوده برخورد کنید و حداقل به اسناد، مدارک و شواهد موجود رجوع کنید. قابل ذکر است که بیش از دوازده سال مجله "جهانی برای فتح" ارگان "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" و همچنین نشریه "حقیقت"، ارگان "اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران)" حاوی بسیاری از اسناد و گزارش از فعالیت های سیاسی - نظامی و نظری این حزب بوده است. از جمله این اسناد مصاحبه با صدر گونزالو است که در آن او به صراحت و شفافیت از زندگی و افکار خود، خط حزب و تجربه جنگ خلق در پرو سخن رانده است. جملگی این اسناد به فارسی نیز منتشرشده و در اینترنت قابل دسترس اند.^۲ مطالعه این اسناد حداقل برای مترجم از دنیا بی خبر می توانست این فایده را داشته باشد که اسامی را درست ترجمه کند؛ بیطرفی علمی و وفاداری اخلاقی به حقیقت پیش کش!

موستو جنگ ۱۲ ساله خلق در پرو را «منفورترین تجربه سیاسی تحت نام سوسیالیسم» می داند. چرا که فرقه مائوئیستی در رأسش بوده است. موسو می تواند مخالف هر نوع "ایسم" و هر نوع مبارزه انقلابی باشد اما معلوم نیست او با چه منطقی یک ارتش چریکی چند هزار نفره با ده ها هزار میلیشیا را فرقه می نامد. فرقه به گروه محدودی گفته می شود که مسائل مورد علاقه یا مورد مشاجره شان ربطی به معضلات واقعی جامعه یا جنبش های توده ای نداشته باشد. چگونه می توان حزبی را فرقه نامید که توانسته بود در بیش از یک سوم روستاهای کشور، مناطق پایگاهی سازمان دهد و به کسب سراسری قدرت سیاسی نزدیک شود؟

^۲. اغلب این مقالات در نشریه حقیقت (دوره دوم) شماره ۲۲ آبان ۱۳۷۱، درج شده است.

موستو تهمت می زند که حزب کمونیست پرو همواره «مخالف نظام مند اعتصاب و اشغال اماکن» بوده است. اتهامی بی اساس به حزبی که در طول ۱۲ سال دوره جنگ خلق توانست صدها اعتصاب توده ای عظیم در سراسر کشور سازمان دهد. حتی اگر بر مبنای ذهنیتی عقب مانده، اعتصاب را تنها به اعتصاب کارگران در یک کارخانه مشخص تقلیل دهیم، نمی توان نفوذ حزب کمونیست پرو به ویژه در اواخر دوره ۱۲ ساله در میان کارگران را انکار کرد. نفوذ حزب در میان کارگران شهری بالأخص لیما و توانشان در به کارگیری اشکال مختلف مبارزات شهری و کارگری وسیع بود. این موفقیت از دید رسانه هایی مانند کانال چهار تلویزیون انگلیس هم دور نماند.^۳

موستو واقعیت را تحریف می کند و بدون هیچ سند و مدرکی مدعی می شود گونزالو «هزینه پیروزی انقلاب را مرگ میلیونی می دانست» و انقلاب فرهنگی چین را انقلابی دانست که «راه تحول قلوب» را کشف کرد. ذهن موسو ناتوان از فهم بحث های انقلاب فرهنگی چین است که صدها میلیون نفر درگیر آن بودند و تأثیرات عمیق بر جنبش های انقلابی دهه شصت میلادی در سراسر جهان گذاشت. او نمی تواند این تلاش ها را مثابه راهی برای مقابله با احیا سرمایه داری در کشور سوسیالیستی بفهمد. موسو فکر می کند سازمان دادن انقلاب قدم زدن در ساحل دریای آرام و بی خروش است.

موستو غرض ورزی می کند و به تکرار تبلیغات هیئت حاکم پرو و امپریالیست ها می پردازد. گزافه هایی نظیر اینکه گونزالو «موجی از وحشت در میان بسیاری از پرویی ها ایجاد کرد» و راه درخشانی ها «تمامی کسانی که عضو حزب نبودند را دشمن تلقی می کردند» و «برای ایجاد خلأ قدرت به انهدام گزینشی نمایندگان دهقانان، فعالین اتحادیه کارگر و رهبران سازمان های زنان»

^۳. این کانال تلویزیونی، فیلم مستندی از پیشرفت های جنگ خلق در پرو منتشر کرد. این مستند نخستین بار تحت نام "راه درخشانی ها" در ماه ژوئن و مجدداً در ماه سپتامبر ۱۹۹۲ پخش شد. برای اطلاعات بیشتر در مورد محتوی این فیلم به معرفی نامه ای که در نشریه حقیقت (دوره دوم) شماره ۲۲ آبان ۱۳۷۱، منتشر شده رجوع کنید.

و «سازمان های اجتماعی» روی آوردند. علیرغم همه این تبلیغات تا کنون از تصفیه درونی یا قتل فعالین مدنی یا دیگر اعضای احزاب اپوزیسیون گزارشی منتشر نشده است. به جز یک مورد که حزب کمونیست پرو در ارتباط با آن از خود انتقاد کرد.^۴ مارچلو موستو با منطق خرده بورژوازی قادر به فهم این مسئله نیست که خلأ قدرت، با حذف دیگر مخالفان سیاسی دولت حاکم به وجود نمی آید بلکه اساساً در مبارزه با نیروهای مسلح دشمن و نابودی یا عقب نشینی شان در اثر این مبارزه شکل می گیرد.

موستو به دروغ می گوید گونزالو «ارجاع به ماریاتگی را حذف کرد.» و هدفش برخلاف ماریاتگی «ایجاد روابط سرکوبگرانه میان حزب و جامعه» بوده است. ماریاتگی از بنیان گذاران حزب کمونیست پرو در سال ۱۹۲۸ بود و با انترناسیونال سوم همکاری می کرد. او با افکار پیشروی خود تأثیر بسزایی بر سراسر آمریکای لاتین گذاشته بود. موستو حتی زحمت آن را به خود نداده که تحقیق کند که چگونه تنها کسی که به قول خودش در پرو «برای دوره های مختلف افکار ماریاتگی را تدریس کرده» و افکار انقلابی او را از زیر آوار تحریفات رویزونیستی بیرون کشیده، به حذف ماریاتگی دست یازیده است. گونزالو مدعی چنین امری نبوده است. موستو اگر ذره ای از شرافت علمی برخوردار بود به اسناد این حزب و مصاحبه مفصل و تاریخی گونزالو رجوع می کرد.^۵

موستو کینه توزی می کند و دشمنی اش نسبت به آبیمال گوسمان را به حد اعلا می رساند. او «انضباط و پرهیزکاری» گونزالو را به این نسبت می دهد که وی در دبیرستان کاتولیک ها آموزش دید و «کیش شخصیتش به روان نژندی» رسیده بود. کسی که طبق ادعای موستو (که معلوم نیست اطلاعاتش را

^۴ در عملیاتی یکی از مسئولین سازمان های غیردولتی ترور شد. حزب کمونیست پرو در این مورد از خود انتقاد به عمل آورد. گونزالو در مصاحبه اش مدام حتی در مورد زیاده روی ها در اعمال خشونت نسبت به نیروهای دشمن هشدار می داد. او زیاده روی ها را جنبه منفی هر انقلابی می دانست و همواره تأکید می کرد که باید تا حد معینی به جلو رفت نه بیش از آن.

^۵ در این زمینه رجوع شود به سند کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو تحت عنوان «ماریاتگی را احیا کنید و حزب را بازسازی کنید» مندرج در مجله انترناسیونالیستی «جهانی برای فتح» شماره ۲ - ۱۳۶۴.

از کجا به دست آورده) از یکسو «مدت ها در سنگرهایش در روستایی ترین مناطق پرو مخفی بوده» و از سوی دیگر «هرگز لیما را ترک نکرده» و همواره «از مخاطرات و دشواری های جنگ به دور» بود و پس از دستگیری برای «دستیابی به برخی امکانات در زندان» قرارداد صلح را پذیرفت. این اوج ابتدال است که واریسی خط یک حزب و رهبر آن و تحقیق و بررسی شرایط عینی تاریخی و پیچیدگی های یک انقلاب، درک کمونیست ها از آن شرایط و پیچیدگی ها و نحوه مواجهه شان با آن را به چنین مسائل احمقانه (برای مثال راحت طلبی فردی) تقلیل داد. رهبری که ۱۲ سال زندگی مخفی داشت و جنگ خلق را در سخت ترین شرایط هدایت کرد. بدون شک فراخوانی که گونزالو یک سال پس از دستگیری برای مذاکره و دستیابی به صلح داد، خطای مهمی بود^۱ ولی این اوج حقارت و فرومایگی سیاسی است که گفته شود گونزالو "به ستایش از رژیم فاسد فوجیموری" پرداخت. این جعل آشکار تاریخ است.

می توان هر نظری را نقد کرد و حتی با یک حزب انقلابی کاملاً مخالف بود. اما شنیع است که نسبت به برخورد جنایتکارانه یک رژیم سراپا ارتجاعی به زندانیان سیاسی سکوت کرد و حتی کوچک ترین اعتراضی به حبس سی ساله گونزالو و دیگر یارانش نکرد. موسسو از «فرهنگ عدم مدارای» راه درخشانی ها نسبت به بومیان سخن می راند. اما جنایت های بزرگ تری که در سطح بین المللی نیز رسانه ای شدند را نمی بینید. او فراموش می کند که در همان مقطع و در دوره ریاست جمهوری فوجیموری با عقیم سازی زنان فقیر روستایی و بومی چه جنایاتی صورت گرفته است. ابعاد جنایت چنان بود که هیئت حاکم پرو مجبور شد علاوه بر اتهامات فساد و دزدی، سه سال پیش فوجیموری و سه تن از وزیران بهداشت او را بابت این جنایت سازمانیافته به محاکمه فراخواند. جنایتی که در جریان آن حدود ۳۰۰ هزار زن زیر فشارهای گوناگون در سال های ۱۹۹۰

^۱. در نقد فراخوان صلح به مقاله "شورش بر حق است" از اتحادیه کمونیست های ایران (سربرداران) که در مجله انترناسیونالیستی "جهانی برای فتح" شماره ۲۱ - ۱۳۷۴ منتشر شده، رجوع کنید.

تا ۲۰۰۰ عقیم شدند. رسماً ۲۰۰۰ زن به اجبار مستقیم به این کار تن دادند. بسیاری از عمل‌های جراحی بدون بیهوشی و داروی بی‌حس‌کننده صورت گرفت. حداقل ۱۸ زن حین عمل جان‌شان را از دست دادند.^۷

تنها این مثال کافی است تا دریافت به واقع جنگی که "راه درخشانی‌ها" به پیش می‌بردند علیه که و علیه چه بود. آنان در یکی از فقیرترین کشورهای آمریکای لاتین که در آن سالانه ۶۰ هزار کودک از گرسنگی و بیماری می‌مردند، جنگ انقلابی را سازمان دادند و دنبال تغییرات اساسی در آن جامعه بودند.

"راه درخشانی‌ها" علیرغم هر اشتباه یا محدودیت ذهنی که در پیشبرد انقلاب در پرو داشتند، برنامه سیاسی و عملکردشان در مناطق پایگاهی بهترین محک برای ارزیابی واقعی از ماهیت جنگ‌شان و جایگاه تاریخی‌شان است.^۸ معضل صرفاً بی‌اطلاعی یا بی‌وجدانی اخلاقی آقای موسستو نیست. ایشان اصلاً نفهمیده و برایش مهم هم نبوده که بفهمد محتوی جنگی که ۱۲ سال به طول انجامیده چه بوده است. جنگی که به قول خودش «تاریخ معاصر پرو را به نحو بازگشت‌ناپذیری تغییر داد و باعث شد تا در سراسر جهان درباره این کشور حرف بزنند.»

زمانی که گونزالو را پس از دستگیری به شکل وحشیانه‌ای در قفس به نمایش درآوردند وجدان بشریت بیدار به درد آمد. (هرچند مارچلو موسستو هنوز

^۷. برای اطلاعات بیشتر در زمینه عقیم‌سازی زنان بومی به گزارش بی‌بی‌سی رجوع کنید:

<https://www.bbc.com/persian/world-۴۳۸۸۷۶۷۶>

همچنین مقاله "عقیم کردن اجباری قوم‌های بومی در کشور پرو" در نشریه لوموند دیپلماتیک در لینک زیر:

<https://ir.mondediplo.com/۲۰۰۴/۰۵/article۲۲۲.html>

^۸. پس از شکست جنگ خلق جامعه پرو شاهد آن‌چنان قهقراپی شده که امروزه دور محلات ثروتمند در لیما دیوار اختصاصی کشیده‌اند. در جریان همه‌گیری ویروس کرونا پرو در رتبه نخست بالاترین نرخ مرگومیر در جهان به نسبت جمعیتش قرار دارد. آمار فوتی‌های کرونا نزدیک به ۶۰۰۰ نفر به ازاء یک میلیون نفر است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به لینک زیر:

<https://ir.mondediplo.com/۲۰۲۱/۰۹/article۳۸۴۵.html>

در خواب است.) در آن مقطع بسیاری از افراد مترقی و انقلابی جهان به دفاع از آبیمال گوسمان برخاستند. در ایران نیز روشنفکر متعهدی چون احمد شاملو بدون ذره ای محافظه کاری گام پیش نهاد و فراخوان کارزار دفاع از جان و آزادی او را امضا کرد و به سهم خود تلاش کرد این کارزار گسترش یابد.^۹

فاجعه است که پس از سی سال شاهد چنین مقاله بی سرو تهی در یک سایت چپ هستیم. معضلاً صرفاً درج حرف های مفت نیست. مشکل این است که انتشار این مقالات بدون کوچک ترین انتقادی در برابرش، عملاً در خدمت تقویت سخیف ترین روحیات، رویکردها و ارزش های اخلاقی است. زمانی که «رازدانی»، «انضباط آهنین»، مقاومت در زندان، نهراسیدن از مرگ و دشمن و مهم تر از همه دستاوردهای یک تجربه انقلابی به سخره گرفته می شود، باید قید هرگونه انقلابی گری را زد.

هشدار! تحت عنوان "نقد بتواریگی و نقد ایدئولوژی" دارید چه ارزش (بتواره ترین تصور از انقلاب) و چه رویکردی (غیر علمی ترین و ایدئولوژیک ترین روش در بررسی واقعیات) را آگاهانه یا ناآگاهانه جا می اندازید؟ اگر واقعاً خواهان تغییر رادیکال جهان موجود هستید مراقب باشید شما تبر بر تن شاخه ای می زنید که بر رویش نشسته اید!

^۹. احمد شاملو زمانی که با دعوت مستقیم فعالین "کارزار بین المللی برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان" برای امضای فراخوان این کارزار روبرو شد، بلافاصله و بدون قید و شرط - با حفظ و ارائه نظرات انتقادی اش - آن را قبول کرد.

دستاوردهای برجسته!

در مورد انقلاب پرو به اندازه کافی اسناد، مدارک و شواهد موجود است که هر پژوهشگر علاقمند به انقلاب و تاریخ کمونیسم می تواند به آنها رجوع کند. در مورد برخی ضعف ها و مشکلات خطی که این حزب دچارش بود نیز تاکنون اسناد مهمی از سوی "کمیتة جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" (زمانی که موجود بود) و احزابی چون "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" و همچنین "اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) و بعدها حزب کمونیست ایران (م ل م) نگاشته شده که هر یک به نوبه خود یاری رسان جمعبندی از آخرین انقلاب پرولتری در قرن بیستم هستند.

در اینجا قصد، تکرار آنها نیست. تلاش آن است که با ترسیم فضایی که در آن دوران - مشخصاً بر جنبش کمونیستی ایران - غالب بود، به تأثیرات مثبت این انقلاب و برخی آموزه های آن پرداخته شود و بر ضرورت جمعبندی علمی - انتقادی همه جانبه تر و کامل تر پرتو افکنده شود.

جنگ خلق در پرو تقریباً همان مقطعی آغاز شد که مبارزه مسلحانه در جنگل های شمال ایران. کمونیست روشن بینی چون زنده یاد سورنا درخشان^{۱۰} که اخبار این جنگ را جسته گریخته دنبال می کرد، به رفقا می گفت ما باید مانند آنان عملیات جنگی خود را سازمان دهیم. هنوز دقیقاً برای ما روشن نبود اینان کیستند و خط و تفکر آنان چیست. آن زمان مطبوعات ایران هر از چندی

^{۱۰} رفیق سورنا درخشان (مراد) از اعضای رهبری اتحادیه کمونیست های ایران و قیام آمل بود که در روز ششم بهمن ۱۳۶۰ اسیر شد و چند ماه بعد زیر شکنجه جان باخت.

به شکل محدود اخبار درگیری های مسلحانه در پرو را تحت عنوان عملیات " راه درخشان " منعکس می کرد.

نسل انقلاب ۵۷ زمانی با نام حزب کمونیست پرو آشنا شد که انقلاب ایران در بعد سراسری دچار هزیمت شده بود. مبارزه مسلحانه سرداران و قیام آمل با شکست قطعی روبرو شد و مبارزه مسلحانه مجاهدین کاملاً به بن بست رسیده بود. جنگ جاری در کردستان نیز عمدتاً به دلیل اتخاذ استراتژی تکیه به شکاف میان دولت ایران و عراق با محدودیت های نظامی هردم فزاینده روبرو می گشت. زمانی که مشخص شد در رأس جنگ خلق، حزب کمونیست پرو قرار دارد، پرتو امیدی واقعی درخشید. اخبار جنگ خلق روحیه کمونیست های ایران را بالا برد. روحیه کسانی که یا در زندان بودند و یا در بیرون زندان در تلاش بودند تا در شرایط سخت جنبش بین المللی کمونیستی پس از شکست چین و قدرت گیری حکومت دین مدار و ضد کمونیست دوآتشه جمهوری اسلامی بر مسیر انقلاب و کمونیسم گام بردارند.

در مقابل فرجام تلخ انقلاب ۵۷ و سرنوشت رقت انگیز انقلاب نیکاراگوئه که به سازش انجامید، (به عنوان آخرین انقلاب های قرن بیستم که توانستند رژیم های مستقر را سرنگون کنند) تلاش رفقای پروئی برای همه کمونیست های واقعی که مخالف اردوگاه شوروی و چین بعد از مائو بودند جلب توجه می کرد. به ویژه جنگی که رهبری اش از همان آغاز اعلام کرد این جنگ در خدمت به مبارزه انقلابی بین المللی علیه امپریالیسم و برای رسیدن به کمونیسم در سراسر جهان است.^{۱۱}

به مرور که آشنائی با این تجربه بیشتر شد چند ویژگی برجسته جنگ خلق پرو روشن تر شد.

^{۱۱}. رجوع شود به سند "جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید" مندرج در مجله انترناسیونالیستی "جهانی برای فتح" شماره ۸ - ۱۳۶۶.

یکم ضرورت رهبری کمونیستی و اعمال آن بر تمامی مراحل و روندهای انقلاب. این در تضاد با خط و روحیه ای بود که در دوره انقلاب ۵۷ بر جنبش کمونیستی ایران غالب شده بود. به دلیل تهاجم دولت دینی و جو مذهبی گسترده در میان توده ها، کمتر کسانی بودند که فعالانه و با جرئت و قدرت در میان مردم بگویند ما کمونیستیم و از عقاید کمونیستی خود و ضرورت رهبری کمونیستی دفاع کنند.

دوم، جنگ خلق پرو به قدرت خارجی وابسته نبود. آنان اساساً به توده های فرودست جامعه تکیه داشتند. آنان با سلاح های بسیار ابتدایی مبارزه مسلحانه را آغاز کردند و همانند داستان های گالیور، مورچه هایی بودند که با عملیات بی شمار و کوچک تلاش داشتند دیوی عظیم را به بند کشند. در جنگ انقلابی تکیه به نیروی خود امری اساسی است. در آن دوره مجاهدین به دلیل نتایج استراتژی نظامی بی حاصل شان به این جمع بندی رسیدند که با تکیه به عراق ارتش سازمان دهند. کومله و دمکرات نیز در مقابل حملات متمرکز جمهوری اسلامی به فکر استفاده بیشتر از امکانات مرزی افتادند و قادر نبودند مانند گذشته به مردم تکیه کنند. آنان به دلیل فقدان استراتژی روشن در جنگ به عقب نشینی های مدام تن می دادند. جنگ خلق پرو واقعیت بلافصلی بود که با تکیه بدان می شد محدودیت های سیاسی - نظامی - طبقاتی مبارزه مسلحانه جاری را مورد نقد و بررسی قرارداد و تلاش برای دستیابی به طرحی نو را الهام بخشید.

سوم، هدف از برپایی مبارزه مسلحانه، برای حزب کمونیست پرو، کسب سراسری قدرت سیاسی بود. به قول گونزالو در کوله پشتی رزمندگان این جنگ قدرت سیاسی قرار داشت. او به درستی تأکید کرد که زمانی در مورد سیاست با مردم حرف می زنید، نمی توانید در مورد دولت حرف نزنید؛ و زمانی که از دولت سخن می رانید، نمی توانید در مورد قوای مسلح که قلب دولت را تشکیل می دهد چیزی نگویند؛ و زمانی که در مورد قوای مسلح صحبت می کنید، نمی

توانید در مورد ابزار و روش های درهم شکستن آن چیزی نگوئید. و این مسئله اساسی هر انقلاب است.

اعضای حزب کمونیست پرو تحت رهبری او به تحقیق و مطالعه دقیق ساختار اقتصادی، اجتماعی جامعه و تضادهای آن پرداختند و بر آن پایه امکان پذیری آغاز جنگ و تداوم آن را ثابت کردند. آنان با نقشه های معین مراحل تدارکاتی لازمه را از سرگذراندند و در لحظه مناسب با تکیه به نیروی نسبتاً محدودی جنگ را آغاز و توانستند با تحمل زحمات و مشقات زیاد جنگ را توده ای کنند.^{۱۲}

آنان نه طرفدار مشی چریکی جدا از توده بودند؛ نه به دنبال تبدیل کردن مبارزه مسلحانه به اهرم مذاکره و چک و چانه زدن با دولت. آنان دنبال سازمان دادن اهرمی برای پشتیبانی از مبارزات خودبه خودی توده ها، نیز نبودند. گونزالو تمامی تجارب نظامی متعلق به مشی های نظامی مختلف در آمریکا لاتین را مورد مطالعه و نقد قرار داده بود و به درس های مثبت و منفی آنان توجه می کرد. او به دنبال سازمان دادن جنگ بی پایان نیز نبود. به همین دلیل مدام با نقشه ریزی های آگاهانه گام به گام دنبال تکامل جنگ بود. آنان هر نقشه عملیاتی خود را بر اساس تحلیل از وضعیت، تعیین آماج، اجرای و سرانجام جمع بندی از آن طراحی کرده و با خودروئی و خرده کاری مقابله می کردند. در زمینه چگونگی طراحی نقشه ها، به اجرا گذاشتن و جمع بندی از آنها، زبازند بودند. اصل راهنمای شان این بود که "هر تکاملی به عدم تعادل پا می دهد" و از همین رو نقشه ها نیز باید تکامل یابنده باشند. یعنی مدام تغییراتی که به واسطه اوضاع عینی و عملی شدن نقشه ها رخ می دهد را در نظر گیرد. آنان با

^{۱۲}. مارچلو موسو می نویسد: «این سازمان به رغم ادعاهای رسمی اش بدون هیچ ارتباطی با دهقانان پدید آمده بود. طرفداران آن در بدو تأسیس تنها ۵۱ نفر بودند و تا مدت ها نیز حضور سیاسی اش محدود به دانشگاه آباکوچو بود که محل پرورش معلمان و نسل جدید تکنیسین های منطقه داخلی - جنوبی پرو محسوب می شد.» حزب کمونیست پرو هیچگاه مدعی این نبود که از همان ابتدا با دهقانان رابطه داشت. آنان بر پایه آموزه های مانو سازمان دادن جنگ انقلابی را تنها طریق بسیج گسترده دهقانان می دانستند. موسو بدون هیچ شناختی از مانو و مانوئیسم در این زمینه قلم فرسایی می کند.

تکیه به چنین توانایی هایی توانستند مناطق پایگاهی سرخ را در مناطق روستایی پرو سازمان دهند و از قدرت سیاسی برای تغییر مناسبات اقتصادی - اجتماعی سود جویند.

سوم، یکی از برجسته ترین دستاوردهای حزب کمونیست پرو بسیج گسترده زنان در جنگ بود. برای نخستین بار در تاریخ جنگ های انقلابی پارتیزانی در دنیا، حزبی توانست به چنین موفقیتی دست یابد و به اهمیت نقش زنان در انقلاب و به طور مشخص شرکت توده ای زنان در مبارزه مسلحانه پی ببرد. حزب کمونیست پرو پس از انشعاب از رویزیونیست های طرفدار شوروی به جنبش توده ای زنان که آن زمان در پرو فعال بود، توجه کرد. حزب نقش فعالی در مبارزات زنان ایفا کرد و توانست نگاه بسیاری از وکلای زن فعال در آن جنبش را به خود جلب کند. تعداد زیادی از وکلای زن بدل به کادرها و رهبری حزب کمونیست پرو شدند. حزب کمونیست پرو جز معدود احزاب کمونیست در دوره خود بود که بسیاری از افراد رهبری و کادرهای آن را زنان تشکیل می داد. این حزب در دهه هفتاد میلادی کتابچه ای در زمینه ستم بر زنان منتشر کرد و در آن نشان داد که چرا این مسئله برای انقلاب پرولتری اهمیت دارد و چرا تنها با انقلاب است که می توان نقطه پایان بر این ستم تاریخی نهاد. هرچند آن کتابچه مهر زمانه و محدودیت های تاریخی آن دوره را بر خود داشته اما گامی به پیش در جهت رهایی زنان به دست خودشان بود. بی شک در انقلاب های پرولتری پیشین - و به طور کناری در جنگ های انقلابی داخلی - زنان نقش مهمی ایفا کردند اما حزب کمونیست پرو بود که توانست طلسم چگونگی بسیج گسترده زنان در جنگ انقلابی را بشکند.^{۱۳}

^{۱۳}. رجوع شود به مقاله "زنان و جنگ" نوشته کارول آندرناس، استاد جامعه شناسی در دانشگاه کلرادو شمالی. این مقاله در جزوه سلسله گفتارهای رادیویی "صدای سربداران" به نام "زنان و انقلاب" در سال ۱۳۶۹ (در سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران) در لینک زیر قابل دسترس است.

<http://www.iran-archive.com/sites/default/files/۲۰۲۱-۰۷/ettehadiye-komonistha-sarbedaran-zanan-va-enghelaab.pdf>

چهارم، یکی دیگر از برجسته ترین دستاوردهای حزب کمونیست پرو تبدیل زندان به سنگر درخشان نبرد بود. آنان سیاست ایجاد "مناطق پایگاهی" را در زندان هم به پیش بردند و با مبارزات جمعی کنترل و اداره زندگی در زندان را به دست خود گرفتند. زندانیان پروئی در دهه هشتاد میلادی الهام بخش انقلابیون در سراسر جهان بودند. به قول یکی از نمایندگان زندانیان انقلابی در فیلم "راه درخشانی ها" «ما به مثابه اسیر جنگی و به مثابه رزمندگان ارتش چریکی خلق سه وظیفه را به پیش می بریم. علیه نقشه های کشتار که بخشی از کارزار حکومت است می جنگیم و خواهان حقوق خود به مثابه زندانی هستیم؛ خود را از لحاظ ایدئولوژیک سیاسی آماده می کنیم و تلاش می کنیم خود کفا باشیم تا باری بر دوش توده ها نباشیم.»

هرچند مقاومت در زندان به تناسب قوای مساعدی که به دلیل جنگ خلق حاصل شده بود ربط مستقیم داشت. اما ابتکار عمل های انقلابی، جسورانه و قهرمانانه و از جان گذشتگی رفقای زندانی و توانایی شان در جلب حمایت مردم از خود، آنان را به الگویی برای انقلابیون و کمونیست های جهان بدل کرد. بی جهت نبود که دولت ارتجاعی پرو دوبار در سطح گسترده - اسرای جنگی را قتل عام کرد. در ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ در زندان های ال فرونتون، گانچو و کالائو صدها زندانی به قتل رسیدند. و در ماه مه سال ۱۹۹۲ ارتش به زندان کانتوگرانده حمله کرد و بیش از ۴۰ تن از زندانیان مرد و زن (که شامل چند تن از بهترین رهبران زن این حزب بودند) را به قتل رساند. بیش از صد نفر نیز در این یورش وحشیانه مجروح شدند.^{۱۴}

همه این دستاوردها در دهه هشتاد میلادی برای کمونیست ها و انقلابیون در سطح ایران و جهان جذبه داشت. به ابتکار "کمیته جنبش انقلابی

^{۱۴} شرح مقاومت قهرمانانه زندانیان در این دو قتل عام در شماره ۶ مجله "جهانی برای فتح" در سال ۱۳۶۵ و در شماره ۱۸ همین مجله در سال ۱۳۷۱ قابل دسترس است. مقاومت در زندان در مستند "راه درخشانی ها" در سال ۱۹۹۲ در شبکه چهار تلویزیون انگلستان پخش شد، نیز بازتاب یافته است.

انترناسیونالیستی" از همان ابتدا کارزارهای دفاعی از جنگ خلق در بعد جهانی به پیش برده شد.

زمانی که با مواضع سیاسی نظری حزب کمونیست پرو بیشتر آشنا شدیم. مواردی هم وجود داشت که چندان درست به نظر نمی رسید. ارزیابی رفقای پرویی از اوضاع جهانی، ذهنی گرایانه بود. آنان گمان می کردند انقلاب جهانی وارد مرحله تعرض استراتژیک شده است. حزب کمونیست پرو به تأسی از مرحله بندی که مائو از سه مرحله جنگ انقلابی (دفاع استراتژیک - تعادل استراتژیک - تعرض استراتژیک) کرده بود، استعاره تعرض استراتژیک را برای توصیف موقعیت عینی انقلاب جهانی به کار برد. این تحلیل با واقعیت - به ویژه شکست سوسیالیسم در چین و دگردیسی ضد انقلابی بسیاری از انقلاب های رهائی بخش ملی - خوانایی نداشت. با نگاه امروز اسلامی شدن انقلاب ۵۷ و به قدرت رسیدن بنیادگرایان دینی خود نشانه ای از عقب گرد سیاسی در جهان بود که هنوز عوارض منفی آن پابرجاست.

مورد مهم تر، تز آنان مبنی بر ضرورت نظامی کردن حزب بود. این نکته صرفاً امری مربوط به پیشبرد جنگ خلق در پرو نبود. گونزالو "حزب نظامی" را راهی برای جلوگیری از احیا سرمایه داری در دوران سوسیالیسم نیز می دانست. این جمع بندی ناظر بود بر نقش منفی ای که ارتش سرخ در شوروی در جریان کودتای رویزیونیست ها در شوروی پس از مرگ استالین در نیمه اول دهه ۵۰ میلادی و ارتش سرخ چین در جریان کودتای هواکوفنگ - تنگ شیائو پینگ پس از مرگ مائوتسه دون در سال ۱۹۷۶ ایفا کردند. او فکر می کرد از طریق "نظامی شدن" حزب می توان بر تضاد میان حزب و ارتش در جامعه سوسیالیستی فائق آمد. تز "حزب نظامی" جمع بندی از شکست انقلاب های سوسیالیستی در چین و شوروی را ساده سازی می کرد. این تفکر مکانیکی نه تنها مانع درک درست از پیچیدگی های جامعه سوسیالیستی و درس های مهم انقلاب فرهنگی در چین و به طور کلی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا

بود بلکه بازدارنده بحث و بررسی بیشتر در مورد تجارب انقلاب های سوسیالیستی پیشین و دیدن برخی کاستی های واقعاً موجود در آنها می شد. مباحثی که همان مقطع توسط باب آواکیان در کتاب "فتح جهان" طرح شده بود.

بعدها که حزب کمونیست پرو شعار "جنگ خلق تا کمونیسم" را فرموله کرد عملاً راه را بر هرگونه تفکر انتقادی در جمع‌بندی از گذشته جنبش کمونیستی بست. این محدودیت های خطی که همان زمان قابل تشخیص بودند همراه با برخی درک های جزم گرایانه (از کمونیسم و رهبری کمونیستی که بعدها وضوح بیشتری یافتند و در ادامه بدان خواهیم پرداخت) این حزب را به نسبت در موقعیت ضعیفی قرارداد. درست در مقطعی که جنگ خلق با پیشروی های تعیین کننده ای روبرو شده بود و انقلاب به واسطه گره خوردگی تضادهای گوناگون در عرصه ملی و بین المللی با اوضاع عینی پیچیده ای روبرو شد.

اشاراتی در باب مقام تاریخی انقلاب پرو

و دلایل شکست آن

جنگ خلق در پرو زمانی آغاز شد که موج اول انقلاب های پرولتری (از ۱۸۴۸ یعنی زمان انتشار مانیفست کمونیست تا ۱۹۷۶ یعنی شکست چین) به پایان رسیده بود. کمونیست ها با تناسب قوای نامساعدی در سطح بین المللی روبرو شده بودند. هرچند حزب کمونیست پرو توانست از طریق جنگ خلق نفوذ گسترده ای در پرو به دست آورد و از مرحله اول جنگ یعنی دفاع استراتژیک گذر کند و به مرحله تعادل استراتژیک برسد. (مرحله ای که هنوز نمی توان بر دشمن غلبه کرد و تعرض استراتژیک را سازمان داد.) تکامل جنگ خلق با التهاب سیاسی در سراسر کشور همراه شده بود. نشانه هایی از بروز اوضاع انقلابی در لیما پایتخت کشور به چشم می خورد. حزب سعی داشت با گسترش فعالیت در حلیی آبادهای دور پایتخت اوضاع را به سمت پیش روی انقلاب تسریع کند. در چنین اوضاعی حزب کمونیست پرو عملاً با پرسش چگونگی گذر از مرحله تعادل استراتژیک به تعرض استراتژیک و کسب سراسری قدرت مواجه بود. به واقع تناسب قوا از نظر داخلی به نفع آنان بود. بخش های مهمی از طبقات میانی ساکن در شهرها به حزب با نظر مثبت می نگریستند یا حداقل بی طرفی نیکخواهانه ای نسبت به جنگ خلق اتخاذ کرده بودند.

اما از نظر بین المللی وضعیت متفاوت بود. ارزیابی حزب کمونیست پرو این بود که امپریالیسم آمریکا پیشروی های حزب را تحمل نکرده و به دخالت گری نظامی مستقیم دست خواهد زد. یا اینکار را غیرمستقیم از طریق کشورهای

همسایه چون برزیل و اکوادور سازمان خواهد داد. از نظر آنان تجاوز نظامی مستقیم آمریکا به پرو محتمل ترین روند بود. پیشاپیش دولت آمریکا برای مقابله با پیشروی های جنگ خلق و دفاع از دولت کهنه، تحت عنوان "کارزار جنگ علیه مواد مخدر" دخالت های خود را آغاز کرده بود. مرحله خونینی پیشروی انقلاب قرار داشت. حزب باید خود و توده های مردم را برای مقابله با این شکل از دخالت آمریکا آماده می کرد. آنان تجاوز مستقیم ارتش آمریکا را تنها شکل دخالت امپریالیستی می دیدند و بر این مبنا فکر می کردند مبارزه مسلحانه، شکل جنگ رهایی بخش ملی را به خود خواهد گرفت. از همین رو پیشبرد کارزار جهانی و شعار "Yankee go home" (آمریکایی برو گم شو) را برای مقابله با این تهاجم نظامی احتمالی تدوین و فرموله کردند. آنان همچنین امیدوار بودند که با تکیه به نیروی گسترش یافته ارتش چریکی و میلیشیا و با تکامل آن به ارتشی منظم بتوانند پاسخ لشکرکشی آمریکا را بدهند و هزینه های گزاف لازم را مانند جنگ رهایی بخش ویتنام بپردازند.

آمریکا لاتین، همواره حیات خلوت امپریالیسم آمریکا بوده و هست. اما به دلیل اوج گیری جنگ سرد در دهه هشتاد میلادی دولت آمریکا در پیشبرد طرح های سیاسی - نظامی خود در این منطقه با محدودیت هایی نسبی زیادی روبرو شده بود. دولت آمریکا در کشورهای مختلف با انواع و اقسام جنبش های چریکی روبرو بود که بسیاری از آنها مورد حمایت کوبا و شوروی قرار داشتند. با فروپاشی شوروی عملاً دست و پای دولت آمریکا بازتر شد. چرا که در سطح بین المللی شکاف میان آمریکا و شوروی که فضای تنفسی برای بسیاری از جنبش های چریکی در جهان به وجود آورده بود، بسته شد. به این معنا حزب کمونیست پرو در سطح بین المللی با تناسب قوای نامساعدتری به نسبت قبل روبرو شده بود. درصحنه داخلی تناسب قوا به نفع آنان بود اما در سطح بین المللی تناسب قوا کاملاً به ضرر آنان چرخیده بود. این تغییر و تحولات بین المللی بر دیدگاه و

رفتار سیاسی طبقات میانی شهری نسبت به امکان پیروزی جنگ خلق تأثیر مستقیم داشت.

چندان مشخص نیست که حزب کمونیست پرو چگونه در حال دست وپنجه نرم کردن با این تناقضات و شرایط پیچیده بود. با نگاه امروز می توان گفت که مسئله صرفاً پیشبرد بهتر و مؤثرتر نبردهای روزمره نبود. نیاز بود از همه جوانب به تکامل جنگ پرداخته شود و در مورد آن فکر شود. می بایست راه حل های نظری و عملی بیشتری در ارتباط با مصادف های نوین تکامل می یافتند. نیاز به درک همه جانبه تر، عمیق تر و صحیح تر تئوریک از مجموعه مسائل خطی بود.

برای مثال از نظر نظامی چگونگی گسترش جنگ به عرصه شهرها و سازمان دادن قیام های شهری، پاسخ تئوریک خود را می طلبید. استراتژی نظامی حزب کمونیست پرو همانند حزب کمونیست چین "محاصره شهرها از طریق روستاها" بود. چین کشوری بود که اکثریت عظیم مردم آن در روستاها تحت شرایط روابط اقتصادی - اجتماعی فئودالی و نیمه فئودالی زندگی می کردند. اما پس از جنگ دوم جهانی، تغییرات کمی و کیفی تعیین کننده ای در ساختار اقتصادی اجتماعی اغلب کشورهای تحت سلطه من جمله پرو صورت گرفته بود. این از دستاوردهای حزب کمونیست پرو بود که از نزدیک با تغییرات مهمی که در رابطه با ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور به طور مشخص جابجایی عظیمی که در جمعیت شهر و روستاهای کشور و گسترش حاشیه نشینی حول پایتخت ایجاد شده بود، درگیر بود. و می کوشید جنگ را به شکل مطلوب و صحیح به حاشیه ها و شهرهای بزرگ گسترش دهد. (آن زمان تقریباً یک سوم جمعیت کشور در لیما زندگی می کردند.) حزب در این زمینه با مصادف تئوریکی - پراتیکی مهمی روبرو بود. هم نیازمند کسب تجربه بیشتر بود هم نیازمند تلاش برای مفهوم پردازی تئوریک بیشتر. برای تئوریزه کردن چنین معضلات عظیم و یافتن مابه ازای نظامی آنها برای تکامل بیشتر استراتژی نظامی

تلفیق جنگ در روستاها و حاشیه ها با قیام های شهری و چگونگی تدارک امر (قیام) هنوز تجربه کافی در سطح بین المللی انباشت نشده بود. مهار تئوریک این تغییرات و پاسخ گوئی به این معضلات هنوز در دستور کار کمونیست های کشورهای تحت سلطه است.

از سوی دیگر و مهمتر از همه، نیاز به درک روشن از رابطه مبارزه انقلابی در هر کشور با تحولات جهانی بود. در عصر امپریالیسم مبارزه در هر کشور به عرصه بین المللی وابسته است. آنچه که در عرصه جهانی اتفاق می افتد تأثیر تعیین کننده ای در ارتباط با پیش روی تحولات سیاسی در یک کشور خاص داد. اوضاع سیاسی جهانی تأثیر مستقیم بر امکان کسب قدرت سراسری، چگونگی دفاع از آن و میزان پیشروی در انجام تحولات همه جانبه انقلابی در جامعه خاص دارد. در پرو نیز گذر از مرحله تعادل استراتژیک به تعرض استراتژیک و تکامل جنگ به بالاترین حد خود - یعنی کسب سراسری قدرت - امر ساده ای نبود. این گذر به معنای تغییر در میدان بازی بود. به ویژه آنکه دشمن نیز زمانی که با مسئله مرگ و زندگی روبرو می شود با تمام قوا برای حفظ نظم کهن تلاش می کند و سعی می کند تمام قوای ذخیره خود را در عرصه ملی و بین المللی به میدان آورد. تکوین اوضاع جدید به معنای شکل گیری آزادی ها و محدودیت های جدید برای طرفین است. به معنای تغییر در صف بندی های طبقاتی و آرایش قوای سیاسی در عرصه ملی و بین المللی و تناسب قوای نظامی مشخص میان اردوی انقلاب و ضد انقلاب است. در پرو دوباره باید از میدان بازی و بازیکنان قدیم و جدید ارزیابی می شد و تناسب قوا از نو سنجیده می شد. برای مثال در دوران قیام اکتبر، لنین برای پیروزی قیام می بایست عمده‌تأ قوای دولت موقت و ارتش تزاری را در نظر می گرفت. اما بعد از قیام، حفظ قدرت سراسری پرولتری در کشور شوراهای منوط به محاسبات کلان تری بود چرا که قدرت شوراهای با کل جهان امپریالیستی و حمله نظامی و مستقیم ۱۴ کشور روبرو شد.

در پرو نیز می بایست استراتژی "تسریع تحولات انقلابی و در انتظار شرایط مساعد بین المللی ماندن و بیرون کشیدن حداکثر دستاوردها در هر مرحله از مبارزه"^{۱۵} به کار بسته می شد و مدام تداخل دیالکتیکی "تسریع و انتظار" و تبدیل آنها به هم در نظر گرفته می شد. یک بعد این تبدیل، تأثیر مثبت انقلاب در یک کشور بر روند انقلاب جهانی است. این در نظر گرفتن، بدون درک تفوریک صحیح از کارکرد نظام سرمایه داری - امپریالیستی، تضادهای، ضعف ها، قوت ها و شکنندگی های سیستم در کلیت آن و همچنین جمع بندی درست از خط و عملکرد جنبش کمونیستی بین المللی در این زمینه میسر نبود. بر پایه ضعف ها و قوت های نظام جهانی امپریالیستی است که می توان دریافت صاحبان قدرت در هر مقطع راه چاره ها و استراتژی و تاکتیک های شان برای سرکوب انقلاب ها چیست. بر پایه جمع بندی درست از دستاوردها و کمبودهای جنبش کمونیستی بین المللی در زمینه رابطه انقلاب در یک کشور و اوضاع جهانی نیز می شد دریافت که میزان پیشروی و عقب نشینی و بیرون کشیدن حداکثر دستاوردها و تحکیم آنها برای رویاروی با تحولات بعدی چگونه باید باشد. نیاز به بکار گیری بیشتر علم کمونیسم و مهمتر از آن تکامل علم و مفهوم سازی های تفوریک جدید در این زمینه بود. به ویژه آنکه در گذشته، جنبش بین المللی کمونیستی در برخورد به این تضاد (یعنی تضاد میان انقلاب در یک کشور با انقلاب جهانی) دچار خطاهای معینی شده بود. خطاهایی که اشکالی از گرایشات ناسیونالیستی را تقویت کرد و مانع از تشخیص درست خطرات و فرصت ها در عرصه ملی و بین المللی شد.^{۱۶}

^{۱۵} برای آشنایی بیشتر با مفهوم "تسریع و انتظار" در زمینه استراتژی انقلاب به نوشتار "چه باید کرد غنی شده" از باب اولکیان رجوع شود. این نوشتار به زبان فارسی در سایت حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) قابل دسترسی است.

^{۱۶} در زمینه رابطه میان انقلاب در یک کشور با تحولات جهانی به اثر باب آواکیان به نام "فتح جهان" - ۱۹۸۱ رجوع شود. به نظر می رسد حزب کمونیست پرو مانند بسیاری از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی توجه چندانی به این اثر انتقادی راهگشا نداشتند.

دقیقاً مشخص نیست که حزب کمونیست پرو چگونه و با چه خطی در حال دست و پنجه نرم کردن با این وضعیت عینی و ذهنی دشوار بود و رهبری آن در ارتباط با معضلات واقعی چگونه فکر می کرد. لازم به ذکر است دولت ارتجاعی پرو طی سی سال گذشته، غیر از مواقع برگزاری جلساتی کوتاه در چند دادگاه هیچگاه اجازه صحبت علنی و ملاقات رسمی به رفیق گونزالو نداد.

درست در چنین مقطع حساسی از تاریخ است که کمک های پنهانی سی آی ای آمریکا به سازمان امنیت پرو ثمر داد و دستگیری گونزالو و برخی دیگر از اعضای رهبری اتفاق افتاد. این ضربه ای کاری بر پیکر حزب و جنگ خلق بود. شخص گونزالو، زمانی که او را در قفس به نمایش درآوردند این سانحه را پیچی در جاده ناامید و نوید پیروزی جنگ خلق را داد. قطعاً به لحاظ ایدئولوژیک این فراخوانی انقلابی بود. اما واقعیت این بود که جنگ خلق با شرایط نامساعد، دشوار و پیچیده ای روبرو گشته بود و حل این مسایل آسان نبود. در ادامه خواهیم دید که چگونه برخی ضعف و کاستی های مهم در اندیشه و رویکرد حزب کمونیست پرو منجر به خطای مهم در زندان و بیرون زندان شد. محدودیت های خطی در قبال اوضاع پیچیده خود را نشان داد و باعث چرخش و عقب گرد غیر قابل انتظار شد. یک سال بعد گونزالو از درون زندان فراخوان مذاکره و صلح را داد. حزب کمونیست پرو به جای درگیر شدن با مسائل خطی پشت این فراخوان غلط، آن را به توطئه دشمن نسبت داد و به کلی منکر آن شد که شخص گونزالو پشت این فراخوان است. این متد اساساً نادرست (برخاسته از تفکرات جزم گرایانه و ایده آلیستی) حزب را به سرازبری انداخت و عملاً جنگ خلق با فروپاشی بزرگی روبرو شد. هرچند به شکل محدود در مناطقی از کشور ادامه یافت.

همان گونه که گفته شد، از نظر عینی انقلاب پرو زمانی رخ داد که موج اول انقلاب های پرولتری به پایان رسیده و موج دوم هنوز آغاز نگشته بود. علیرغم تلاش های بسیار، جنگ خلق پرو نتوانست پیام آور موج انقلاب های

بعدی شود.^{۱۷} جنگ خلق پرو به‌رغم پیشروی های شور آفرین قادر نشد دستاوردهای تعیین کننده خود (به‌طور مشخص ارتش و مناطق پایگاهی سرخ را) حفظ کند و بتواند در عمل دو مرحله تاریخی – جهانی انقلاب پرولتری را به هم متصل کند. از نظر ذهنی نیز حزب کمونیست پرو نتوانست به ضرورت جهش تئوریک پیشاروی جنبش کمونیستی بین المللی پاسخ لازمه را بدهد. تناسب قوای نامساعد در عرصه بین المللی همراه با محدودیت و کاستی های مهم نظری موجب از دست رفتن یکی از درخشان ترین سنگرهای نبرد انقلاب پرولتری در اواخر قرن بیستم شد.

^{۱۷} البته دستاوردهای جنگ خلق پرو، نقش مهمی در آغاز جنگ خلق در نپال داشت. جنگ خلقی که علیرغم پیشروی های مهم، به دلیل شرکت مانوئیست های نپالی در قدرت سیاسی (بعد از تبدیل شدن نظام سلطنتی به جمهوری) در نیمه راه متوقف ماند و در سیستم بورژوازی ادغام شد.

محدودیت ها در اندیشه ها و رویکردها!

حزب کمونیست پرو در دهه هشتاد میلادی ضرورت ارائه درک پیشرفته تر از علم انقلاب را دریافت. گونزالو به نوبه خود نقش مهمی در تثبیت خدمات مائوتسه دون به کمونیسم (به ویژه در زمینه جنگ خلق و چگونگی کسب قدرت سیاسی) ایفا کرد و برای به رسمیت شناختن خدمات مائو، بر واژه مائوئیسم تأکید کرد. در دوره ای که جنبش بین المللی کمونیستی با شکست چین روبرو شده بود، تکیه بر حلقه شناخت یا دستاوردهای قبلی برای رویارویی با روند انحلال طلبانه ایدئولوژیکی که در جنبش بین المللی کمونیستی به راه افتاده بود، تعیین کننده بود. هیچ پیشرفت، تکامل و گسست دیالکتیکی بدون تکیه به دانش انباشت شده قبلی میسر نیست. راز موفقیت گونزالو در پیشبرد امر انقلاب و آغاز مبارزه مسلحانه تکیه بر میراث مائوتسه دون بود. او برای کشیدن مرز تمایز با دیگر نحله های فکری مدعی کمونیسم بر "مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم" (عمدتاً مائوئیسم)^{۱۸} تأکید کرد. طی پروسه پیشرفت جنگ خلق و دستاوردهای نظری آن این عبارت به "مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم" - اندیشه گونزالو بدل شد. هرچند او اندیشه گونزالو را محصول به کار بست م ل م در شرایط پرو قلمداد می کرد اما بعدها عده ای در حزب از اندیشه گونزالو به عنوان شمشیر چهارم مارکسیسم نام بردند و سعی کردند از این زاویه به

^{۱۸}. برای آشنایی با درک حزب کمونیست پرو از "مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم" به اسناد منتشر شده از سوی این حزب که در مجله انترناسیونالیستی "جهانی برای فتح" منتشر شده اند، رجوع شود. به ویژه شماره ۱۱ - سال ۱۳۶۷ تحت عنوان "درباره مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم" و درباره اندیشه گونزالو.

خدماتش بعد جهانی بخشند. (اطلاع دقیقی در دست نیست که خود وی با این فرمولبندی موافق بود یا خیر).

مسئله صرفاً استفاده از ترم ها، نحوه فرمولبندی ها و شکل ارائه آنها نیست. روشن است که هر انقلابی، دستاوردهای سیاسی نظری خود را بار می آورد و دیگران هم می توانند و باید از آن بیاموزند. آنچه در درجه اول مهم بوده و هست، محتوی دستاورد، درجه تعمیم پذیری آن و متد و رویکرد آن به چگونگی تکامل علم است. بر این بستر می توان تعیین کرد که فرمولبندی ها یا نام گذاری ها مناسب و درست هستند یا خیر.

تأکید گونزالو بر عمدتاً مائوئیسم، گرایش منفصل کردن بدنه علم کمونیسم را تقویت می کرد. کمونیسم مانند هر علمی از اصول، مفاهیم و شالوده های معینی برخوردار است که جدا کردن یا برجسته کردن این یا آن بخش به تضعیف کلیت واحد و یکپارچه آن منجر می شود. جنبش بین المللی کمونیستی در مقطعی قرار داشت که همزمان هم می بایست از دستاوردهای خویش دفاع می کرد و هم کاستی ها و کمبودها و اشتباهات خود را در گذشته شناسایی می کرد تا راه برای تکامل علم باز شود. تأکید صرف بر این یا آن مرحله از تکامل یک علم - مشخصاً مائوئیسم - هم بیان رویکرد و متد نادرست به چگونگی تکامل علم است هم تا حدی بیان گرایش ناسیونالیسم جهان سومی. در همان دوره باب آواکیان در کتاب "فتح جهان" به درستی تحت عنوان "لنینیسم به مثابه پل" تشخیص داد که مارکسیسم بدون لنینیسم، سوسیال دمکراسی بوده، و مائوئیسم بدون لنینیسم، ناسیونالیسم جهان سومی است.

در آن دوره کم نبودند جریانات چپی که به این یا آن شکل وحدت پایه ای اصول علم کمونیسم را از هم می گسستند و عملاً راه را برای تکامل آن می بستند. این هم واقعیت داشت که همواره درک از مائوئیسم نیز بشدت ناموزون بود. اغلب کمونیست ها، مائوئیسم را به تئوری های جنگ خلق و چگونگی پیشبرد امر انقلاب دمکراتیک نوین در کشورهای تحت سلطه تقلیل می دادند.

حال آنکه اصلی ترین خدمت مائو به مارکسیسم کشف قوانین حاکم بر مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم و چگونگی پیشبرد امر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود. مائو با جمع‌بندی از تجربه شکست شوروی و گسستی که از دریافت های غالب بر جنبش کمونیستی انجام داد درک کیفیتا متفاوت تری از جامعه سوسیالیستی به عنوان دوران گذار به کمونیسم جلو گذاشت. مائو درک پویاتری از جامعه سوسیالیستی ارائه داد. او نه تنها جامعه سوسیالیستی را سرشار از تضاد می دید بلکه با فهم کمونیسم به عنوان "هارمونی بزرگ" و جامعه ای بدون تضاد نیز مخالفت کرد و بر عمق و پیچیدگی گذر از جامعه سوسیالیستی به جهان کمونیستی تأکید کرد.^{۱۹} در مقابل، حزب کمونیست پرو استراتژی "نظامی کردن حزب و جامعه" و "جنگ خلق تا کمونیسم" را فرموله کرد که آشکارا در تضاد با درک پویا مائو از جامعه سوسیالیستی و تضادهای پایه ای آن قرار داشت. اما مشکل فقط اختلاف درک بر سر خدمات کیفی مائو نبود بلکه تشخیص عناصر نادرست در بدنه مائوئیسم (و به طور کلی "مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم") نیز برای پیشروی جنبش کمونیستی تعیین کننده بود. عناصر نادرستی که به مرور رو آمدند: عناصری که یا از همان ابتدا نادرست و غیرعلمی بودند یا اگر زمانی درست بودند، همراه با تغییر جهان دیگر منطبق با واقعیات نبودند. همچنین حقایق جدید ظهور یافته به واسطه دستاوردهای پراتیک اجتماعی بشر (پراتیک اجتماعی به معنای مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمون های علمی در گستره تاریخی - جهانی) که باید در بدنه علم ادغام می شدند. مسیر تکامل هر علمی چنین است و همواره تقابل میان عناصر درست و نادرست (یا شناخت محدود)، در بدنه یک علم آن را به دو تقسیم می کند. این تقسیم به دو شدن محرکی برای پیشروی و محرکی برای سنتز عالی تر از علم

^{۱۹}. برای آشنایی با خدمات مائوتسه دون به کتاب "خدمات فنا ناپذیر مائوتسه دون" - به ویژه فصل "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" اثر باب آواکیان، منتشره در سال ۱۹۷۸ رجوع شود. و همچنین نوشته متأخرتر و انتقادی او در سال ۲۰۱۲ تحت عنوان "انقلاب فرهنگی در چین، فرهنگ و هنر، دگراندیشی و جوش و خروش، پیشبرد انقلاب به سوی کمونیسم"

بوده و هست. یعنی نیاز بود که دوباره حقایق کشف شده قدیمی و حقایق کشف شده جدید با کنار نهادن قطعی عناصر نادرست از نو کنار هم چیده شوند و در قالب بندی تازه ای ارائه گردند؛ تا علم کمونیسم بر پایه هستی شناسی، معرفت شناسی و متدولوژی پیشرفته تر و صحیح تر بنیان نهاده شود. به یک معنا نیاز به دوباره مفهوم سازی های علمی یا مفهوم سازی های جدید بود تا اصول، مفاهیم و شالوده های علم کمونیسم، عمیقتر، کاملتر و همه جانبه تر از قبل واقعیات عینی را بیان کند و راه تغییر جهان را بهتر از قبل نشان دهد. مفهوم سازی های تئوریک جدید نه تنها عناصر نادرست را از بدنه علم می زداید بلکه چشم را بر امکان های جدید می گشاید. تا بهتر با تجارب انقلابی گذشته و امروز روبرو شد و راه برای کسب تجارب متنوع تر و گسترده تر گشود.^{۲۰}

اندیشه گونزالو نه تنها قادر به تشخیص همه جانبه ضرورت فوق نشد بلکه برخی عناصر و گرایش ها و متدهای غلط بجا مانده از گذشته را تکرار کرد. گونزالو تحت عنوان اینکه "ماده از چهار میلیارد سال پیش به سوی کمونیسم در حال تکامل است" تصویری اجتناب ناپذیر از پیروزی کمونیسم ارائه داد. با این قبیل ایده های نادرست کمونیسم را به ایدئولوژی یا "ایدئولوژی علمی" تقلیل می داد. این واقعیتی است که رد پای اجتناب ناپذیری پیروزی کمونیسم از زمان مارکس در میان کمونیست ها به چشم می خورد و به مرور این رد پا به گرایش قدرتمندی در جنبش کمونیستی بدل شد. مائو در جوانب مهم و به درجات مهم از این دیدگاه و متد گسست کرد اما جوانبی از آن را با خود حمل کرد.^{۲۱} گونزالو

^{۲۰}. برای مثال حزب کمونیست پرو تمایل داشت که همانند چین و ویتنام، جنگ خلق به ناگزیر شکلی از جنگ جهانی بخش ملی را به خود خواهد گرفت. خود این درک می توانست موجب کم بهایی به اشکال دیگر دخالت دولت امریکا همچون پیشبرد طرح پلیسی - امنیتی برای جدا کردن سر از بدن شده باشند. یا در زمینه تکامل جنگ خلق و چگونگی گذر از تعادل استرلنژیک، حزب کمونیست پرو از یکسو در حال دستوپنجه نرم کردن با جابجایی های عظیم جمعیتی در شهر و روستا بود از سوی دیگر دنبال نعل به نعل پیاده کردن بندهای شش اثر نظامی مائو تسه دون. حزب تغییرات را می دید اما می خواست در چارچوب مفهوم سازی های قبلی پاسخ آنها را بیابد. در صورتی که تنها با مفهوم سازی های جدید، می توانست همه جانبه نگرایی افزایش یابد و راه بر امکان های جدید باز شود.

^{۲۱}. برای آشنایی با ریشه های فلسفی "اجتناب ناپذیری" به بخش "مارکس نه، مخر، تاریخ بود نه، قابله، آن" از کتاب "مارکسیسم در برابر مارکسیسم اومانسیم" - ۱۳۹۵، صفحات ۵۸ - ۵۰ از امید بهرنگ در دفترهای نقد و پژوهش شماره ۴ رجوع شود.

با مفهوم "تکامل چهار میلیارد ساله ماده به سمت کمونیسم" قدر گرایی را به افراط رساند. با این کار "تکامل در جهان" را با "تکامل جهان" یکی انگاشت و سطوح مختلف ماده، برخورد دائمی میان این سطح گوناگون و رابطه میان ضرورت با تصادف را مغشوش کرد. از این منظر رویکرد علمی برای درک و دگرگونی واقعیت با نوعی تفکر ایده آلیستی و مذهبی آغشته شد. این رویکرد زمانی که جنگ خلق با "پیچی در جاده" مواجه شد، موجب گمراهی و خسران های جبران ناپذیر در میان پیروانش شد.

از نقطه نظر ترمینولوژی نیز "اندیشه گونزالو" در تعارض با درک درست از چگونگی تکامل علم کمونیسم قرار داشت. اینکه احزاب کمونیست در هر کشور باید "اندیشه راهنمای از آن خود" را داشته باشند، پاسخ درست به ضرورتی نبود که پیشاروی کمونیست ها در سطح جهانی قرار داشت. این رویکرد ضرورت جمع‌بندی علمی - انتقادی از پراتیک یک دوران تاریخی از انقلاب های پرولتری در سطح جهانی را به تجربه انقلابی (هرچند مهم و لازم) در یک کشور تقلیل می داد. علم کمونیسم، مانند هر علمی جهان‌شمول است و جهانی تکامل می یابد. به این معنا نمی تواند صفت یا فرم ملی به خود گیرد. تاریخا در جنبش کمونیستی "اندیشه راهنمای انقلاب" معنایی جز به کار بست اصول جهان‌شمول کمونیسم در هر کشور مشخص نداشت. بدون شک پیشبرد انقلاب در هر کشوری نیازمند تکامل خط و سیاست‌های مشخص است. این امر فقط می تواند با بکار بست علمی که خصلت جهان‌شمول دارد، برای شناخت و تغییر هر وضعیت خاص حاصل شود. اما نادرست است که این علم جهان‌شمول به مثابه "اندیشه انقلاب خاص یا جغرافیای خاص" طرح شود و به علم و ایدئولوژی کمونیستی در هر کشور رنگ و بوی "ملی" زده شود.^{۲۲} به رسمیت شناختن

^{۲۲}. تأکید بر اینکه اصول جهان‌شمول از طریق به کار بستش باید فرم ملی به خود گیرند، به نوعی بخشی از میراث جنبش کمونیستی بین المللی - مشخصا دوران کمینترن - از دهه ۳۰ میلادی بود. مانو نیز از این میراث گسست نکرد. نام گذاری مانو بر خدماتش تحت عنوان "اندیشه مانو" و نه "مانوئیسم" - جدا از برخی ملاحظات تاکتیکی که برای متحد کردن جنبش بین المللی کمونیستی در مقابل رویزیونیسم خروشچی در نظر داشت- تا اندازه ای (هر چند فرعی و غیر

دستاوردهای غنی سیاسی - نظری یک انقلاب با کُد بندی کردن آن تحت عنوان "اندیشه راهنما" (که همواره گرایش به منجمد کردن را نیز با خود دارد) امری متفاوت است. زیرا "اندیشه راهنما" های هر کشور، جهانشمول بودن علم و ایدئولوژی انترناسیونالیستی پرولتاریای بین المللی را کم رنگ می کند و حتی در ادامه مطالعه و بکار بست خود اصول پایه ای علم را تضعیف می کند.

این درست است که اغلب مصاف ها یا "کار بست هایی" که کمونیست های هر کشور با آن روبرو هستند از "ویژگی خاص" برخوردارند اما به واقع آنها از مصاف های مشترک جهان کنونی اند و از خصلت عام نیز برخوردارند. به ویژه در عصر امپریالیسم که اجزای جهان در سطح کیفیتا متفاوت تری از گذشته در هم ادغام شده اند و تحولات در عرصه جهانی دامنه و میزان تغییرات عمومی در هر کشور خاص را نیز تعیین می کند.

تلاش برای شکل دادن به "اندیشه راهنما" برای هر کشور، بازتابی از گرایش ناسیونالیستی در جنبش کمونیستی بود. "اندیشه راهنما" ناگزیر است مدام برای اثبات خود به "تجربه انقلابی حزب من" و "تجربه انقلابی کشور من" رجوع کند. این نوع از تجربه گرایی همواره گرایش های ناسیونالیستی مختلف را در مقابل انترناسیونالیسم پرولتری تقویت می کند.

خلاصه کنیم، حزب کمونیست پرو، با کُد بندی "اندیشه گونزالو" نتوانست به ضرورت پایه ای که جنبش کمونیستی بین المللی برای تکامل علم کمونیسم با آن روبرو بود، پاسخ دهد. حزب جنبه اساسی "اندیشه گونزالو" را کسب قدرت سیاسی می دانست و در نتیجه کمتر به موضوع درک از کمونیسم و چگونگی تکامل آن می پرداخت. این کار نیازمند کنش و واکنشی همه جانبه (و نه لزوما برنامه ریزی شده) میان تئوری و پراتیک به معنای همه جانبه و گسترده در

مده) بازتاب ناسیونالیسم بود. این ترمینولوژی بعدها در دسرساز شد. بسیاری از کمونیست ها تحت عنوان اینکه "اندیشه مانو" حاصل بکار بست مارکسیسم در شرایط خاص چین بوده، از به رسمیت شناختن خدمات مانو به معنای مرحله ای کیفی از تکامل علم (مشخصا در زمینه درک از مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا) سرباز می زنند.

عرصه بین المللی بود. در عمل این ضرورت اساساً توسط باب آواکیان پاسخ گرفت. او مسیر نظری را که با "فتح جهان" در ابتدای دهه هشتاد میلادی آغاز کرده بود را پی گرفت؛ طی این مسیر از پیش تعیین نشده قادر شد درک علمی تری از کمونیسم ارائه دهد. مسیری که مهر مبارزات خطی گوناگون و رویارویی با مسائل حاد (قدیم و جدید) جنبش کمونیستی را بر خود داشت. سنتزی که در عین حال ناظر بر تجارب مثبت و منفی جنگ خلق پرو (و بعدها جنگ خلق نپال) و شناسایی قوت ها، کاستی ها و خطاهای هر دو آنها بود. به ویژه در زمینه درک از رهبری کمونیستی و رویکردی که رهبران کمونیست باید اتخاذ کنند.^{۳۳}

این واقعیتی است که حزب کمونیست پرو پس از تدوین "اندیشه گونزالو" جایگاه ویژه ای به نقش فردی گونزالو بخشید و گرایش داشت که او را کم و بیش از دایره انتقاد و مورد پرسش قرار گرفتن، خارج کند. آنان او را به گونه ای تصویر کردند که خطا ناپذیر است یا حداقل خطای جدی مرتکب نمی شود. این امر مانع از برخورد ماتریالیستی دیالکتیکی به مقوله رهبری و رهبران انقلابی می شد. به ویژه زمانی که رهبران دچار اشتباهات مهم می شوند. در چنین شرایطی دنباله روی از رهبری زیان های جبران ناپذیری ببار خواهد آورد. و مانع از تحلیل درست از شرایط، بررسی خطاها و ارائه خط درست می شود. دفاع از رهبری کمونیستی همواره ضروری است اما زمانی که رهبری دچار خطا می گردد موضوع پیچیده می شود و حل آن در درجه اول نیازمند اتخاذ متدولوژی درست است.

لازم به ذکر است که برخلاف تبلیغات های رایج نقش، جایگاه و مقام گونزالو، ربطی به "نظریه" غیر علمی "کیش شخصیت" نداشت. گونزالو در

^{۳۳}. در این زمینه به بخش "شیوه های رهبری، علم و هنر رهبری" از کتاب "کمونیسم نوین" اثر باب آواکیان - ۲۰۱۵ رجوع شود. او ضمن جمع بندی هایی از برخورد رهبری حزب کمونیست پرو در برخورد به فراخوان مذاکره برای صلح تأکید می کند که مسئله این نبود که ثابت کنیم چه کسی هوشمندتر است یا بهتر از حزب کمونیست پرو مسائل را درک می کند. مسئله اساسی مبارزه برای اتخاذ یک رویکرد علمی در برخورد به واقعیت عینی و کشف حقیقت بود، علیرغم هر نتیجه ای که می توانست ببار آورد.

مصاحبه سال ۱۹۸۸ خود بر ضرورت رهبری انگشت نهاد. او تأکید کرد که در هر انقلابی توده ها تعیین کننده اند و رهبری کلید است؛ اما این رهبری به طور خودبخودی تکوین نمی یابد و رهبران انقلابی تنها از دل یک دوره طولانی مبارزه سخت و شدید به ظهور می رسند. او به درستی تصریح کرد که ضرورت انقلاب، رهبران را می آفریند اما تصادف است که تعیین می کند چه کسی رهبر شود. خود وی نیز حاصل چنین فرایندی بود. اما او در این زمینه امکان این امر را نادیده گرفت که برخی مواقع رهبران نیز می توانند دچار خطا شوند. این نوع برخورد تا حدی خلاف درس‌های تاریخی انقلاب فرهنگی چین بود. انقلابی که درک "مقدس بودن" حزب و رهبری را که تا آن زمان در جنبش کمونیستی رایج بود را کناری نهاد و به مخالفت با خطا ناپذیری همیشگی حزب و رهبران پرداخت و اعلام کرد امکان بروز خطا هست و البته می توان هر خطایی را مورد بررسی قرار داد و شرایط عینی و ذهنی مرتبط با آن را تجزیه و تحلیل کرد. این از دستاوردهای انقلاب فرهنگی چین بود که نشان داد حزب و رهبران نیز مانند تمامی پدیده ها تقسیم به دو می شوند و اصل وحدت اضداد در مورد حزب و تمامی رهبران صادق است. کشف این حقیقت در درجه اول کمک بزرگی است که اعضای حزب و رهبران تلاش کنند هشیارانه در جاده انقلابی باقی بمانند و آگاهانه تر از پیش به نیازهای انقلاب پاسخ دهند و توده های بیرون از حزب هم نه تنها آگاهانه به رهبری تن دهند بلکه همواره آگاهانه خط رهبری را نیز مورد مذاقه قرار دهند که با واقعیات جهان عینی و تغییر آن خوانایی دارد یا خیر. قطعاً این امری ساده و سهل نبوده و از پیچیدگی های زیادی برخوردار است به ویژه در برخورد به رهبران و کمونیست هایی که بارها در عرصه های گوناگون پیشاهنگی خود را اثبات کردند و مورد اعتماد گسترده و عمیق مردم قرار گرفته اند. حل چنین پیچیدگی و جلوگیری از برخوردهای ساده انگارانه تنها در گرو تسلط توده ها به علم کمونیسم برای تشخیص صحیح از ناصحیح و فراگیری پیگیرترین و گسترده ترین رویکرد علمی به جهان مادی است.

به جرئت می توان گفت دو خطای مهم به فروپاشی جنگ خلق دامن زد. نخست و مهمتر، سر بلند کردن خط اپورتونیستی راست در زندان و انتشار فراخوان مذاکره برای صلح که به سند "آسومیر"^{۲۴} معروف شد و بعدها مشخص شد که شخص گونزالو پشت آن قرار داشته و دیگری برخورد رهبری حزب در بیرون زندان به این معضل بزرگ و پیچیده. حزب به کلی منکر مبارزه دو خط شد و انتشار سند "آسومیر" را به توطئه دشمن نسبت داد. امروزه با قطعیت بیشتری می توان قضاوت کرد که هر دو این خطاها، بازتاب ضعف های موجود در منظومه فکری حاکم بر حزب بود.^{۲۵} البته نمی توان و نباید رابطه یک به یک بین این دو شکل از خطای بروز یافته با تک تک جوانب نادرست "اندیشه گونزالو" (که در فوق به آنها اشاره شد) برقرار کرد. اما رد پای عناصر نادرست در تفکر تئوریک حاکم بر حزب و رویکردهای غلط (به ویژه در برخورد به مسئله رهبری) را می توان مشاهده کرد. بر پایه این منظومه فکری، زمانی که رهبران سرمنشأ خدمات تعیین کننده می شوند و علم را در قالب "ایسم" یا "اندیشه" تکامل می دهند بنوعی دیگر خطا ناپذیر می گردند. آن تصادف تاریخی که چنین رهبرانی را به جلوی صحنه می راند تا به ضرورت اجتناب ناپذیر پیروزی کمونیسم پاسخ دهند، خود تابع این ضرورت اجتناب ناپذیر شده و هیچ تصادفی - مانند خطای رهبران یا از بین بردن شان توسط دشمن - را بر نمی تابد.

^{۲۴}. سند "آسومیر" یا "از تصمیم نوین و تعریف نوین پیروی کنید و برای آن بجنگید" برای نخستین بار در ژانویه ۱۹۹۳ در روزنامه لاریوبلیکا چاپ لیما منتشر شد. "آسومیر" خواهان معاهده صلح شد. در اواخر همان سال نیز نوشته ای تحت عنوان برنامه ۱۱ نکته ای توسط برخی از رهبران حزب کمونیست پرو در زندان "کانتوگرانده" تهیه شد که در آن رسماً خواهان خاتمه جنگ خلق شدند. از آنجایی که این اسناد توسط حکومت پرو منتشر می شد بسیاری به دیده شک بدان می نگریستند و حزب کمونیست پرو هر گونه انتساب این اسناد به گونزالو را رد می کرد. هر دو سند فوق در مجله انترناسیونالیستی "جهانی برای فتح" شماره ۲۱ سال ۱۳۷۴ قابل دسترس هستند. (افزوده در اکتبر ۲۰۲۱)

^{۲۵}. برای آشنایی اولیه با فضای فکری و بحث جدل هایی که در آن دوره طرح بوده به ضمیمه این مجموعه تحت عنوان "پنج دوم" از همین نگارنده رجوع کنید. اسنادی که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در همان دوران در زمینه ظهور مبارزه دو خط در حزب کمونیست پرو و متد برخورد به آن منتشر کرده، منبع مهم و غنی برای فهم پیچیدگی ها و رویکردهای درست و نادرست است. این اسناد در شماره های مختلف مجله انترناسیونالیستی "جهانی برای فتح" شماره های (۱۹ - ۱۳۷۲)، (۲۱ - ۱۳۷۴)، و به ویژه شماره (۲۲ - ۱۳۷۶) قابل دسترس اند.

اما در عمل زمانی که چنین "تصادفی" رخ داد، رهبری حزب در بیرون زندان دست به دامن "تئوری توطئه" شد و از مبارزه با خط اپورتونیستی راست سرباز زد و همه چیز را به فریب و جعلیات دشمن نسبت داد. رهبری حزب در بیرون زندان (و اکثریت حامیان بین المللی شان) به مصلحت گرایی و "حقیقت سیاسی" در غلتیدند و از بیان حقایقی که "فایده مند" نبوده و در کوتاه مدت آسیب می رساندند، احتراز کردند. "اجتناب ناپذیری پیروزی" و "حقیقت سیاسی" دست در دست هم مانع از رویکرد درست رهبران حزب به واقعیات عینی شد. یک بار دیگر تاریخ نشان داد بدون تفکر تئوریک صحیح و روشن و اتخاذ متدولوژی علمی نمی توان از پس موانع و پیچیدگی هایی که جنبش های انقلابی در مسیر تکاملی خود با آن روبرو می شوند، برآمد.

جنگ خلق پرو در اثر سرکوب های سبعانه دشمن و خطاهای مهم رهبری در شرایطی که تناسب قوا در صحنه بین المللی نامساعد بود با شکست روبرو شد. مانند بسیاری از تجربه های انقلابی، این بار نیز اشتباهات یاری رسان شرایط شکست شدند. بدون شک اگر خطاهای کمتری صورت می گرفت، جنگ خلق پرو علیرغم روبرو شدن با شکست می توانست میراث انقلابی غنی تر، شاداب تری از خود به جای گذارد. هرگز نباید فراموش کرد که حزب کمونیست پرو، قهرمانانه در دهه هشتاد میلادی و در سخت ترین شرایط در دوره ای که دیگر هیچ کشور سوسیالیستی در جهان باقی نمانده بود، پرچم کمونیسم را برافراشته نگهداشت. تاریخ، حزب کمونیست پرو و رهبری آن را علیرغم خطاها و اشتباهات دیدگاهی شان فراموش نخواهد کرد. بی شک گونزالو یکی از مؤثرین رهبران انقلابی کمونیست در ربع پایانی قرن بیستم بود. نباید به تحریفات بورژوازی (و همچنین خرده بورژواهای هراسان از انقلاب) در مورد وی و جنگ

خلق تحت رهبری وی تن داد. تحریفاتی که مانند همیشه با حذف نقش مستقیم و غیر مستقیم بورژوازی در صحنه ملی و بین المللی و اقدامات شان در به شکست کشاندن انقلاب ها همراه است.

مارکس در کتاب "هجدهم برومر" زمانی که با شکست انقلاب فرانسه روبرو شد، جمع بندی کرد که:

«انقلاب های پرولتری مدام از خود انتقاد می کنند، پی در پی حرکت خود را متوقف می سازند و به آنچه که انجام یافته به نظر می رسد، باز می گردند تا بار دیگر آن را از سر بگیرند، خصلت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاش های اولیه خود را بی رحمانه بباد استهزاء می گیرند؛ دشمن خود را گویی فقط برای آن بر زمین می کوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر غول آسا علیه آنها قد برافرازد. در برابر هیولای مبهم هدف های خویش آنقدر پس می نشیند تا سرانجام وضعی پدید آید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بانگ صولتمند اعلام دارد: گل همینجاست، همینجا برقص!»

این است روش برخورد صحیح به شکست انقلاب پرو.

ضمیمه - پیچ دوم!

این یادداشت در اکتبر ۱۹۹۵ بر پایه جدل های جاری در "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" و با تکیه به بحث های کمیته این جنبش نگاشته شده بود. با اندک تغییرات و اضافات بسیار محدود برای نخستین بار منتشر می شود.

خبری که از مصاحبه "مارجی کلاوو پرالتا" (رفیق نانسی) پس از دستگیری دریافت شد به شدت آزار دهنده و به همان اندازه هشدار دهنده است.^{۲۶} قبل از هر چیز نشانه آن است که بحث های "کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" در مورد اهمیت مبارزه دو خطی که در صفوف حزب کمونیست پرو به راه افتاده کاملاً صحیح و همچنین بسیار جدی است. سرنوشت

^{۲۶} "مارجی کلاوو پرالتا" (مشهر به رفیق نانسی) از اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو بود که در ماه مارس ۱۹۹۵ دستگیر شد. وی پس از دستگیری گونزالو نقش مهمی در ادامه جنگ خلق داشت و با خط اپورتونیستی راستی که در زندان سربلند کرده بود مخالفت کرد. زمانی که دستگیر شد در ابتدا همچون گونزالو در مقابل تلویزیون با سر دادن شعارهای زیر از مواضع خود دفاع کرد: «زنده باد حزب و انقلاب! زنده باد جنگ خلق! جنگ خلق ناگزیر بر دیکتاتوری که نسل کشتی کرده و کشور ما را فروخته پیروز خواهد شد! به جنگ خلق ادامه دهید! از جان صدر گونزالو دفاع کنید! کمونیسم از طریق جنگ خلق پیروز خواهد شد! زنده باد ارتش آزادی بخش خلق! زنده باد نظم جدید! زنده باد جمهوری خلق پرو! زنده باد صدر گونزالو رهبر حزب و انقلاب" اما چند ماه بعد این رفیق مواضع خود را پس گرفت و طرفدار خط مذاکره شد. او اعلام کرد که "ما نتوانستیم قدرت را کسب کنیم و دوره اش هم به سر رسید".

رفیق مارجی در بیدادگاه های پرو به ۲۵ سال حبس محکوم شد و همچون دیگر اعضای کمیته مرکزی در سال های بعد نیز چند بار دیگر محاکمه و به حبس های بیشتر محکوم شد. او هرگز از اعمال خود ابراز پشیمانی نکرد و در زندان به مقاومت و مبارزه ادامه داد. متأسفانه مارجی در سال ۲۰۱۵ پس از بیست سال حبس در زندان به دلیل بیماری سرطان پستان درگذشت. زمانی که وی به بیمارستانی برای معالجه اعزام شد رسانه های وابسته به دولت پرو کارزار ارتجاعی گسترده ای علیه وی به راه انداختند. (افزوده در اکتبر ۲۰۲۱)

مبارزه دو خط، نقش تعیین کننده ای در چگونگی تکامل حزب کمونیست پرو و جنگ خلق در پرو دارد. با این خبر و عواقب بعدی آن سطح مبارزه دو خط ارتقا خواهد یافت و از همین حالا باید برای آن به طرق گوناگون آماده شد.

چند نتیجه گیری اولیه از این خبر:

احتمال اینکه صدر گونزالو پشت این خط باشد بسیار قوی است و بودنش پشت این خط و علنی شدن این موضوع خطری جدی و فوری برای جنگ خلق در بر خواهد داشت.

آمادگی حزب کمونیست پرو برای مقابله با این خط اپورتونیستی راست کافی نیست. برخورد رفیقی مانند مارچی با توجه به موقعیتی که داشته، نشانه آن است که جوانب مهمی از خط پایه ای و عمومی حزب دچار چنان لرزش ها و تکان هایی شده که نمیتوان بدون بازبینی و اصلاح برخی از جوانب نادرست آن به مقابله با خطرات کنونی پرداخت. نه تنها همه چیز را "توطئه" دشمن دانستن، دیگر کارآیی ندارد بلکه ادامه آن معضلات را بیشتر خواهد کرد. مضافاً فقط با "پیگیری" در پیشبرد جنگ - هرچند این مسئله اهمیت زیادی داشته و دارد - نمی توان از پس معضلات و پیچیدگی های کنونی که جنگ خلق با آن روبرو شده برآمد.

احتمالاً شاهد یک موج انفعال یا اشکال دیگر کله معلق زدن در بین کسانی خواهیم بود که تا کنون با ارزیابی های "کمیتة جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" مخالف بوده و منکر وجود مبارزه دو خط بودند. هرچند نباید از نظر دور داشت که در چنین شرایطی امکان تأثیرگذاری برای اصلاح نظرات نیز بیشتر می شود.

قبل از ورود به بحث اصلی لازم به تأکید است که کماکان استراتژی دشمن در این مرحله - سوای ضربات نظامی که تلاش دارد مدام وارد کند - جدا کردن سر از بدن است. دشمن این کار را با پیگیری و به دقت انجام می دهد. فقط به محو فیزیکی رهبران تکیه نمی کند. بلکه برای دامن زدن به گيجی سیاسی در

صفوف حزب من جمله رهبران حزب نیز تلاش می کند و سعی دارد از تمامی ذخائرش در این زمینه و همه کارت های رو شده و رو نشده استفاده کند. از قبل این تمایل موجود بود که گونزالو به احتمال زیاد سخنانی گفته و دشمن سعی کرده از آن استفاده کند. گونزالو نیز زمانی که دید دشمن قصد سوءاستفاده دارد سکوت کرده است. اما خبر اخیر به میزان زیادی نشانگر آن است که دشمن هنوز می خواهد موقعیت او در ارتباط با مبارزه دو خط مهمی که به راه افتاده در پرده ای از ابهام باقی بماند و از سردرگمی هایی که در این زمینه به راه افتاده به حد اکثر بهره برد. البته مشخص نیست که تا کی بتواند از این تاکتیک سود جوید. شاید آنان می اندیشند علنی کردن این ماجرا در مقطع فعلی برای شان نفع بیشتری در بردارد و می توانند به صورت آس برنده ای برای ضربه ایدئولوژیک سیاسی به رهبری کنونی حزب از آن بهره جویند.

واقعیت این است، اگر دشمن بگذارد موقعیت گونزالو در ارتباط با مبارزه دو خط جاری کاملاً روشن شود، به هر صورت قضیه یک طرفه خواهد شد و احتمالاً انشعاب رسمی رخ خواهد داد. آنانی که می مانند راه خود را خواهند رفت. اما به دلیل ضعفی که دشمن از لحاظ نظامی دارد و هنوز قادر نیست ضربات تعیین کننده ای بر ارتش چریکی خلق وارد کند، سعی دارد در شرایط کنونی کماکان به سردرگمی ها در میان حزب و مردم بیفزاید تا حداکثر ضربات را فرود آورد. تمام تلاش کنونی دشمن در درجه اول این است که حزب و جنگ خلق رنگ سرخ خود را به ویژه از طریق تاکتیک مذاکره پیشنهاد شده در سند موسوم به "آسومیر" از دست بدهد. به هر حال دشمن به این مسئله نیز فکر می کند که حتی اگر فروپاشی های عظیم در صفوف جنگ خلق رخ دهد تا مدت ها معضلات نظامی باقی خواهند ماند. آن هم در شرایطی که هنوز توان لازم برای نابودی قطعی آن را ندارد.^{۲۷}

^{۲۷}. دشمن در مانورها و تاکتیک هایش جنبه دیگری را نیز مد نظر دارد و به آن اهمیت کافی می دهد. از یکسو می خواهد اثرات جنگ خلق مائونیستی در پرو را بر انقلاب جهانی خنثی کند و در بین توده ها بی اعتمادی به رهبران

به نظر می رسد موقعیتی در حال فرارسیدن است که طبق ارزیابی "کمیتہ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" با بزرگترین و فوری ترین خطر روبرو خواهیم شد. اینکه صدر گونزالو به طور قطعی پشت این خط باشد و علناً از آن دفاع کند. این واقعه را باید پیچ دومی برای حزب کمونیست پرو و جنگ خلق محسوب کرد. از همین رو باید آمادگی لازم برای رویارویی با بدترین وضعیت را کسب کرد و برخورد صحیحی با آن داشت. مهمترین مسئله این است که حزب کمونیست پرو و جنگ خلق چگونه این پیچ دوم را باید از سر بگذرانند. در این زمینه کمونیست های همه کشورها باید بیشترین کمک ممکن را به حفظ جنگ خلق در هر سطحی که می تواند باقی بماند سازمان دهند. هنوز کارهای مشخصی می توان برای حفظ دستاوردهای این جنگ انجام داد و باید انجام داد. هنوز این جنگ با شکست قطعی فاصله دارد. همان طور که در سند اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) در نقد "آسومیر" آمده است: "جنگ خلق فرسنگ ها با شکست قطعی فاصله دارد" و هنوز بسیار مانده که به استراتژی و تاکتیک آخرین نبرد از سر ناچاری (همچون کمون پاریس) و معانی ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و نظامی آن فکر شود. در شرایط کنونی اصل این است که چگونه بتوان به حداکثر دستاوردها را برای پیش روی های آتی در پرو و همه جهان - مانند آغاز جنگ خلق های دیگر - حفظ کرد.

دو موضوع درخور توجه:

الف - باید علل عینی و ذهنی بروز و پیدایش خط اپورتونیستی راست بررسی شود و در پرتو آن برخی از جوانب غلط موجود در خط عمومی حزب نیز روشن گردد.

انقلابی را دامن زند. در شرایطی که اکثریت توده ها نسبت به حاکمین جهان کنونی بی اعتمادند. برای دشمن پیشبرد این کارزار - دامن زدن به بی اعتمادی به رهبران انقلابی - و در بوق و کرنا کردنش از اهمیت جهانی برخوردار است. پاسخگویی به این کارزار برای همه احزاب کمونیست ضروری است.

ب - دیالکتیک حفظ دستاوردها و لزوم بازبینی اصلاح خط بیشتر مورد بحث قرار گیرد. به ویژه معانی آن تحت شرایط جنگی، روشن تر شود.

هر رهبر انقلابی و به طور کلی هر حزبی که در مجموع دارای خط انقلابی صحیح هم باشد می تواند با شرایط عینی مشخص و پیچیده ای روبرو شود که مسائل ناشی از آن، برای یک حزب و حتی فراتر از آن برای کل جنبش انقلابی بین المللی کمونیستی جدید باشند. به این معنا که مبارزه طبقاتی برای اولین بار چنین مسائلی را به منصفه ظهور رسانده باشد. حل چنین معضلاتی در گرو تلاش های عظیم آن حزب و کل پرولتاریای بین المللی برای به کار بست اصول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم تحت شرایط مشخص ناشناخته می باشد.

به نظر می رسد موقعیت عینی دشواری که انقلاب پرو با آن روبرو گشته نقش مهمی در بروز چنین خط غلطی دارد. انقلاب پرو تحت شرایط کنونی اوضاع جهانی با برخی محدودیت های جدی روبرو شده است. مانند تنها ماندن و فقدان جنگ خلق های دیگر در سایر نقاط جهان و باز شدن نسبی دست و بال امپریالیسم آمریکا در حیات خلوت خود در اثر فروپاشی بلوک شرق.

معمولاً امکان بروز خطا در چنین مواقعی زیادت می گردد. چرا که تطابق ذهن بر عین آسان نبوده و دست یابی به راه حل صحیح زمان بر است. این قبیل خطاها، جز اشتباهات غیراصولی است. باید بین دو نوع اشتباه با ماهیت های مختلف تفاوت قائل شد. به قول مائو اشتباهات اصولی و اشتباهاتی با ویژگی های معمولی. اشتباهات اصولی نشانه نفوذ افکار بورژوایی و خرده بورژوایی در حزب می باشند. مسئله این نیست که در ذهن یک رهبر از قبل این افکار به تدریج نفوذ پیدا کرده، بلکه مسائل به صورت جهشی تکامل می یابند. خطاهای خطی، نهایتاً منطبق بر صف بندی های مبارزه طبقاتی در درون و بیرون حزب خواهند شد. همواره در صفوف حزب و درون اعضای رهبری مبارزه طبقاتی جاری در جامعه بازتاب می یابد و گاهها بیان فشرده و آشکاری به خود می گیرد. برخی افراد رهبری می توانند پرچمدار نفوذ و آمال و آرزوهای غیر پرولتری گردند. این

امر به ویژه در دوره هایی که برخی معضلات خطی نیز از قبل موجود بوده باشند، امکان ظهور بیشتری می یابند.

از این زاویه بررسی فاکتور ذهنی از اهمیت زیادی برخوردار است. همواره امکان آن هست که برخی جوانب فرعی غلط در خط یک حزب وجود داشته باشد. چراکه به قول مائو تصور وجود امر صحیح بدون وجود برخی عناصر غلط میسر نیست. این دو وحدت اضدادند و کنار هم قرار دارند. همواره احتمال آن هست که با برخی امور که آشکارا غلط بوده و یا دیگر منطبق با شرایط جدید نیستند، روبرو شد که نیازمند بازبینی و تصحیح هستند. واقعیت این است که رد پای برخی ضعف های مشخص حزب کمونیست پرو را می توان در دلایلی که برای اثبات خط مذاکره آورده، مشاهده کرد. البته در این زمینه باید با دقت ارزیابی کرد که چه جوانب غلطی از خط حزب در این رابطه نقش ایفا کرده است. برخی جوانب غلط می تواند به صورت آشکار و مستقیم به خط عمومی حزب ربط داشته باشد و برخی غیرمستقیم و برخی نیز ربط چندانی ندارند. از زاویه مبارزه لازم برای بازبینی و تصحیح خط، شناسایی دقیق این موارد از اهمیت زیادی برخوردارند.

در این عرصه می توان به برخی از جوانب غلط خط حزب اشاره کرد. البته برای کار جدی ضروری است که تمامی اسناد پایه ای حزب کمونیست پرو به دقت مطالعه شوند. عجلتاً می توان به این رئوس اشاره کرد.

رد پای تئوری بحران عمومی کمینترن در تحلیل حزب کمونیست پرو از سرمایه داری بوروکراتیک.

مسئله اندیشه گونزالو و طرح آن به عنوان شمشیر چهارم و چگونگی برخورد به مسئله رهبران کلیدی.

گرایش به تبیین تضادهای کنونی جهان بر مبنای تئوری نادرست سه جهان.

ارزیابی غلط از موقعیت انقلاب جهانی مبنی بر اینکه در موضع تعرض استراتژیک قرار دارد.

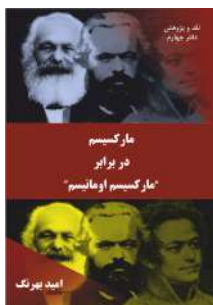
بر پایه نکته قبلی ضرورت وجود حزب نظامی و فراتر از آن حزب نظامی را به عنوان راه حلی برای جلوگیری از احیای سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی جلوه دادن. این امر نشانه جمع‌بندی نادرست از شکست سوسیالیسم در چین و کودتای ضد انقلابی رویزیونیست هاست. بیانگر بی توجهی به جمع بندی هایی است که توسط حزب کمونیست انقلابی آمریکا در زمینه شکست انقلاب چین صورت گرفته است. به طور مشخص نادیده انگاشتن رابطه انقلاب در یک کشور با انقلاب جهانی و ربط تحولات جهانی به پروسه کسب قدرت در یک کشور معین.

بحث فلسفی غلط در زمینه تکامل چند میلیارد ساله ماده به سمت کمونیسم. بحثی که بشدت موجب تقویت دیدگاه دترمینیستی می شود. اینها عناصر آشکار غلطی هستند که بر مبنای شناخت کنونی می توان بر آنها انگشت گذاشت. اما مهمترین و اصلی ترین مسئله که بایستی مورد تحقیق و بررسی بیشتر قرار گیرد. و به نوعی می تواند فشرده برخی جوانب غلط نام برده باشد. خط راهنمای حزب در زمینه چگونگی کسب قدرت سیاسی در دوره قبل از ضربه می باشد. اینکه آنان به مسئله تعادل استراتژیک چگونه می نگریستند و نقشه ها و برنامه های شان برای گذر از این مرحله به مرحله کسب سراسری قدرت چه بود. یکی از استدالات پایه ای خط مذاکره که توسط مارچی نیز تکرار شد این بود که "ما نتوانستیم قدرت را کسب کنیم و دوره اش هم به سر رسید." که نشانی از امری کلیدی و مهم بر خود دارد. امری که می تواند برخی اذهان را فلج کند.

همان طور که گفته شد وجود برخی عناصر غلط در خط عمومی یک حزب در شرایط معین و در مواجهه با معضلات معین می تواند به بروز خط اپورتونیستی پا بدهد. اغلب موارد خط های غلط بر مبنای ضعف های از قبل

موجود شکل می گیرند. یا اینکه حداقل این ضعف ها موجب ناتوانی در حل پیچیدگی های در شرایط نوین می گردند. بنا به ضرب المثل "در همیشه از لولایش می شکند"، آدم ها و احزاب هم می توانند از نقطه ضعف های خطی شان بشکنند. از همین رو فقط با شعار "پیگیری در جنگ خلق" نمی توان در میان مدت و دراز مدت از پس معضلات کنونی برآمد. باید برخی بارهای اضافی و به درد نخور را به دور انداخت.

از این مجموعه منتشر شد



جنگ خلق پرو در اثر سرکوب های سبعانه دشمن و خطاهای مهم رهبری در شرایطی که تناسب قوا در صحنه بین المللی نامساعد بود با شکست روبرو شد. مانند بسیاری از تجربه های انقلابی، این بار نیز اشتباهات یاری رسان شرایط شکست شدند. بدون شک اگر خطاهای کمتری صورت می گرفت، جنگ خلق پرو علیرغم روبرو شدن با شکست می توانست میراث انقلابی غنی تر، شاداب تری از خود به جای گذارد.

هرگز نباید فراموش کرد که حزب کمونیست پرو، قهرمانانه در دهه هشتاد میلادی و در سخت ترین شرایط در دوره ای که دیگر هیچ کشور سوسیالیستی در جهان باقی نمانده بود، پرچم کمونیسم را برافراشته نگهداشت. تاریخ، حزب کمونیست پرو و رهبری آن را علیرغم خطاها و اشتباهات دیدگاهی شان فراموش نخواهد کرد.

